

■ دون ژوانیسم

■ سنت مانع

■ پشتوانه من باش

■ شاغل یا خانه دار؟ مسئله این است...

■ مهتا

■ گوشه و کناره های کمتر گفته شده از
زنان واقعه عاشورا



انجام تکلیف الهی، عظمت آفرین است

همه‌ی ائمه‌ی ما، دختران و مادران و خواهرانی داشتند؛ اما کویک نفر مثل زینب کبری؟
نسبتها هرگز نمیتوانند چنین عظمتی را خلق کنند. ارزش زینب کبری، به خاطر حرکت
عظیم او بر اساس تکلیف الهی است.

فصلنامه علمی-سیاسی-فرهنگی و اجتماعی بسیج
دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی زنجان

شماره چهارم- تابستان ۱۳۹۹- ۳۲ صفحه
صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی
زنجان

مدیر مسئول: الهام جروقی

سردبیر: زهرا امینی

هیئت تحریریه: سهیلا آذری، زهرا امینی، محدثه باقری، مظهره بهتری،
سهیلا بهرامی، الهام جروقی، رویا چگینی، سارا حبیبی، مرضیه شقاقی،
مهسا شهیدی، فاطمه عبداللهی، زهرا قره‌داغی، محدثه محمدطاهری

گرافیک و صفحه آرایی: زهرا سلیمانی

کانال تلگرامی:

@bzums_ir

ارتباط با ما:

@harir_zums

فهرست مطالب

دون ژوانیسم-۱

حریری از بهشت-۳

سنت مانع-۷

پشتوانه من باش-۹

شاغل یا خانه دار؟ مسئله این

است...-۱۱

ماجرای اعتماد و من و نفس-۲_۱۳

مهتا-۱۵

غم دل با که بگویم؟-۱۷

معرفی کتاب (دعبل و زلفا)-۱۹

راه بازگشت-۲۰

یک سالی که گذشت (مصاحبه)-۲۱

گوشه و کناره های کمتر گفته شده از

زنان واقعه عاشورا-۲۳

عاشقانه ها-۲۵

بخور خنک شی-۲۷

سخن سردبیر

بسم الله الرحمن الرحيم

فصل چهارم نشریه حریر، به یاری خداوند و همراهی عزیزان (تیم حریر و مخاطبان محترم) به پایان رسید.

موضع‌گیری ظالمانه و ناعادلانه در برابر نقش بانوان در اجتماع، همواره در تاریخ وجود داشته و این مساله نیز بهانه و دستاویزی برای مقاصد مختلف و سواستفاده‌ی اقشار مختلف گردیده است که روشن‌گری و شفافیت در این امر به روش‌های مختلف، نیاز امروز جامعه‌ی زنان جهان است و چه کسی بهتر از خود ما می‌تواند برای تحقق این امر تلاش نماید...؟

این امر، واجبی است که هر زنی را به خود فرا می‌خواند.

«ظرافتی هوشمندانه لازم است که میان تشخص و منزلت علمی و فرهنگی و اجتماعی و هنری و سیاسی زن با تنزل و انحطاط او تا سطح وسیله و ابزاری برای مقاصد سیاسی و شخصی فرق گذاشته شود و این یک، با آنچه مطلوب و محبوب هر انسان آزاده و آگاه است، مشتبه نگردد.» (مقام معظم رهبری. ۳ آبان ۶۸)

در این شماره، مانند شماره‌های قبل، سعی کردیم که موضوعات مختلف را برای سلايق متفاوت آماده کنیم اما با توجه به اهمیت بحث کیفیت و چگونگی حضور بانوان در اجتماع، این مساله را با مقداری جزئیات بیشتر در قالب مطالب مختلف، بصورت مستقیم و غیرمستقیم به تحریر درآوردیم که البته این میزان هم کافی نیست و اهتمام بیشتری را می‌طلبد که ان‌شالله در شماره‌های بعدی نیز به این موضوع خواهیم پرداخت.

دون ژوانیسم



دون ژوان کیست و چه خصوصیاتی دارد؟ دون ژوانیسم به چه معناست؟

آیا تا به حال با افرادی که دون ژوان هستند، برخورد داشته‌اید؟ شاید شما هم تا به حال با افراد یا به ویژه مردانی که ظاهراً روابط بسیار گسترده و پیچیده‌ی جنسی دارند برخورد کرده باشید. مردانی که چندین رابطه دارند، سریعاً از روابط خارج می‌شوند و به همان سرعت وارد رابطه‌ی جدید می‌شوند، توانایی این را دارند که شدیداً برای رسیدن به معشوقه‌شان تلاش کنند و وقتی او را به دست آوردند، به راحتی او را رها کنند. در این مقاله مردانی با ویژگی‌های دون ژوانیسم را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

- اصطلاح دون ژوانیسم، عموماً برای مردان به کار برده می‌شود. مردانی که در آن واحد می‌توانند وارد روابط جنسی و عاطفی متعدد شوند و میل و اشتیاق شدیدی برای رابطه جنسی با زنان دارند.
 - آن‌ها از درگیری عاطفی اجتناب می‌کنند و اصولاً توانایی برقراری رابطه عاطفی عمیق با زنان را ندارند. آن‌ها روابطشان را در سطح روابط فیزیکی و اشتیاق و علاقه به بدن زن نگه می‌دارند.
 - اصولاً آن‌ها میل و اشتیاق شدیدی به فتح کردن دارند؛ به خصوص اگر زن یا زن‌های مورد نظرشان دور از دسترس، سرد، بی‌اشتیاق یا جنگجو به نظر برسند. برای آن‌ها هیچ اهمیتی ندارد که زن مورد نظر چقدر دور از دسترس باشد. آن‌ها بالاخره آن قله را فتح خواهند کرد.
 - داستان با به دست آوردن فرد مورد نظر تمام نمی‌شود. آن‌ها برای ماندن، وارد رابطه نمی‌شوند. تنها می‌خواهند فاتح باشند و پس از فتح، ترک می‌کنند.
 - اصولاً آن‌ها برای پنهان کردن حس حقارت درونی و عمیقشان، خود را درگیر روابط می‌کنند.
 - آن‌ها مردانی با ظاهر جذاب، سرزبان‌دار، به لحاظ جنسی فعال، دلربا و خوش‌پوش هستند.
 - آن‌ها تمایل شدیدی برای این دارند که از نظر جنسی فعال به نظر برسند و جنس مخالف، آن‌ها را این‌گونه پردازش کند؛ درحالی‌که ممکن است در واقعیت، خود انگیختگی جنسی‌شان به مقدار شریک جنسی‌شان نباشد.
 - آن‌ها تمایل به دوست داشته شدن ندارند؛ بلکه بیشتر نیازمند تحسین هستند.
 - دوست داشته شدن برای آن‌ها از جانب دیگران امری خطرناک می‌باشد و فکر می‌کنند اگر کسی آن‌ها را دوست بدارد، قصد بهره‌کشی از آن‌ها را دارد.
- روابط عاطفی دون ژوان‌ها چگونه است؟
- ارتباطات آن‌ها با جنس مخالف با علاقه و اشتیاق خیلی شدید شروع می‌شود، با تلاش خیلی زیاد برای به دست آوردن ادامه پیدا می‌کند، بعد از فتح و اطمینان از طرف مقابل، طرد آغاز می‌شود و این فرایند خاتمه رابطه به گونه‌ای پیش می‌رود که فرد مقابل حتی متوجه نمی‌شود که چه اتفاقی افتاده است. معمولاً فرد مقابل برای برگرداندن معشوق دون ژوان خود تلاش می‌کند و این التماس‌ها چیزی نیست که دون ژوان را برگرداند اما او را ارضا می‌کند. ولی داستان به همین جا ختم نمی‌شود. او از تنهایی گریزان است.

دون ژوانیسم نوعی از اختلالات شخصیت و اصطلاحی است برگرفته از ادبیات و نمایش‌های اپرا. نمایشنامه روایتی از زندگی مردی افسانه‌ای به نام دون ژوان یا دون خوآن می‌باشد؛ مردی بی‌بند و بار که زنان را اغوا می‌کند. اصطلاح دون ژوانیسم در ادبیات روانشناسی به مردی اطلاق می‌شود که مایل به برقراری رابطه با زنان متعدد می‌باشد. معمولاً اصطلاح ساتیریازیس (satyriasis) هم معنی دون ژوان تلقی می‌شود.

دائماً باید در تلاش برای به دست آوردن یا فرار از قربانی خود باشد. به طوری که از این کار لذت می‌برد. هیچ وقت هم هیچ محدودیتی برای روابط و تعداد آن‌ها ندارد و بلافاصله به سمت قربانی بعدی خود می‌رود. و این سیر دائماً در کل زندگی‌اش تکرار می‌شود.

نکته مهم این است که این اختلال، نام یک تشخیص رسمی روان‌پزشکی و روان‌شناختی نیست؛ بلکه معمولاً این مجموعه از ویژگی‌ها را در افرادی با شخصیت خودشیفته می‌بینیم. همچنین معمولاً آن را مساوی با اعتیاد جنسی قرار می‌دهند.

افراد دون ژوان چه زنانی را برای رابطه انتخاب می‌کنند؟

مردان مبتلا به اختلال دون ژوانیسم اغلب یا به سراغ زنانی می‌روند که از لحاظ شغلی، شخصیتی، ظاهر، تیپ، ثروت و شهرت در جایگاه بالایی هستند و یا هیچ کدام از موارد ذکر شده را ندارند.

فرد دون ژوان به دنبال زنانی با ویژگی‌های برجسته می‌رود و سعی در رابطه با او می‌کند؛ از این طریق ویژگی‌های طرف مقابل را تماماً به خود نسبت می‌دهد و بنابراین بر خصلت خودشیفتگی خود می‌افزاید. چنین زنانی منبع تغذیه‌ای برای هویت و شخصیت فرد دون ژوان هستند. برخی دیگر از افراد مبتلا به دون ژوانیسم به سراغ زنانی می‌روند که در جامعه بسیار کم‌رنگ هستند و اعتماد به نفس پایینی دارند. فرد دون ژوان ویژگی‌های منفی و نامناسب خود را به طرف مقابل نسبت می‌دهد و در اکثر موارد از او تعریف و تمجید دریافت می‌کند. به این طریق باز هم خودشیفتگی‌اش تقویت می‌شود؛ چرا که می‌داند برتر از طرف مقابلش است.

ازدواج با فرد دون ژوان

توجه داشته‌باشید که افراد مبتلا به دون ژوانیسم در ابتدا بسیار عاشق‌پیشه به نظر می‌رسند و برای رسیدن به شما نهایت تلاش خود را به کار می‌برند. اما فکر می‌کنید بعد از ازدواج هم همین‌طور است؟ او نمی‌تواند تمام عشق خود را معطوف به شما کند و همواره به دنبال زنان دیگر می‌رود؛ در نهایت این حقیقت تلخ وجود دارد که احتمال خیانت در او بسیار بالاست. در این رابطه عاطفی به جای عشق تملک وجود دارد. از طرفی شناسایی این افراد بسیار سخت است و ممکن است احساسات او را با عشق اشتباه بگیرید؛ بنابراین پیشنهاد می‌کنیم پیش از ازدواج حتماً از مشاور ازدواج کمک بگیرید.

تهیه و تنظیم : سرکار خانم سهیلا آذری ، روان‌شناس بالینی دانشگاه علوم پزشکی زنجان

حریری از بهشت

«حجاب، محدودیت است!»

راست می‌گفتند؛ حجاب محدودیت است!

منِ محجبه، خیلی وقت است فهمیده‌ام این کلیشه‌ی دوست‌داشتنی را… کلیشه‌ای که شاید خیلی‌ها مثل «مسیح علینژاد» با برداشت خود از آن نان می‌خورند که دختران سرزمینم را مشغول بازی خود کرده تا روز به روز جای پایش را آن طرف دنیا محکم‌تر کند. حجاب برای من محدودیت است اما نه محدودیت برای حضور در جامعه؛ نه محدودیت برای فعالیت‌های فرهنگی؛ نه محدودیت برای تلاش کردن و موفق شدن و مفید بودن برای وطنم…

محدودم کرد! از نگاه‌هایی که فقط با زیبایی‌های ظاهرم تمجید کنند. اصلا به قول یک عزیزِی، فهمیدن کمالات منِ با حجاب خیلی سخت است که البته هرکسی هم این توانایی را ندارد که از زیبایی‌های ظاهری‌ای که به اختیار خود پوشاندم، بگذرد و قشنگی‌های درونم را ببیند!

حجاب محدودم کرد! دقیقا همان زمان که بین دوراهی خوب و بد ماندم که دلم یک چیز گفت و خدایم چیزِ دیگر… تن ندادم به خواسته‌های پَسَتم! محدودم کرد از انجام اعمال چرکینی که شاید نفس سرکشم با کف و سوت مرا هول داد به سمتش؛ اما یک لحظه که به خود آمدم، با خود گفتم مگر دیوانه شده‌ای؟ با چادر؟ بروی فلان جا؟ فلان کار را کنی؟ و کم‌کم این برایم ملکه شد که دخترجان! تو برای چیز دیگری پا به این دنیا گذاشته‌ای! حواست باشد که کمتر کسی می‌تواند افسارِ این نفسِ یاغی را در دست بگیرد…

حجاب هیچ‌وقت مرا محدود نکرد در انتخاب دوست‌هایم… اما محدود کرد اطرافیانم را که به حرمت حجابِ من، حداقل زمانی را که با من می‌گذرانند از خیلی چیزها حتی شده موقتا دور شوند!

می‌دانید؟ محجبه بودن هیچ ربطی به این ندارد که دخترانگی نکنی و محدودت کند در داشتن دنیای رنگی! دختر محجبه میزش پر است از لاک‌های رنگی! اما محدود است در استفاده از آن برای نوازش چشم‌هایی که محرمش نیستند…

فاطمه عبداللهی

یک بار برای همیشه بخوانیم: حجاب برای انسانِ مسلمانِ اجتماعی

حجاب و زیبایی

دختران، زیبا هستند و زیبایی را دوست دارند(چون خدای آفریننده‌ی آن‌ها نهایت زیبایی است).

در ارزش‌های دینی‌مان باور داریم که هر قدر به صفات خداوند نزدیک شویم، رستگارتر می‌شویم. حالا همین خدای صاحب جمال و زیبایی مطلق مگر می‌شود برای بنده خود غیر از زیبایی بخواهد؟

شاید گستردگی و تنوع در صنعت مد و پوشش، ما را از مفاهیم اصیل زیبایی دور کرده باشد و به زیبایی ظاهری بیشتر از زیبایی نفس و شخصیت پرداخته باشیم. قوانین اسلامی مانع و مخالف زیبایی نیستند بلکه همواره مسلمانان را به زیبایی و آراستگی دعوت می‌کنند که نهایت آن در مقابل معبود و در وقت نیایش با او اتفاق می‌افتد. اسلام برای کیفیت زیبایی، حساسیت قائل است که صد البته این حساسیت، طبق فطرت انسان می‌باشد.

قضاوت

موضوعی که به غلط، گاهی و شاید خیلی از اوقات مطرح می‌شود، مقایسه بین ظاهر با اندیشه و رفتار است؛ یعنی اصلا نباید قضاوتی حالا به ظاهر، غلط یا درست صورت بگیرد.

موضوع مهم این است که حجاب و پوشش درست، از رعایت سایر اصول و ارزش‌های اخلاقی و دینی رفع تکلیف نمی‌کند و هرکدام جایگاه خود را دارند؛ رعایت و یا نقض یکی به معنای رعایت حتمی یا نقض دیگری نیست. این دو در کنار هم زیباتر می‌شوند.



«شایسته است که فرد دارای پوشش اسلامی طبق تعهدی که نسبت به پوشش خود دارد، از انجام هر گونه رفتار نامتعارف دوری گزیند و به کسب صفات نیکو بپردازد.»

حجاب اجباری

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (سوره احزاب-آیه ۵۹)

رعایت حجاب، امری است الهی و موضوعی است فرهنگی-اجتماعی؛ اما خیلی از مواقع دیده شده است و می‌شود که تبدیل به ابزاری برای جناح‌های سیاسی در راستای منافعشان می‌گردد. و اما حجابِ اجباری، امروزه خوراک خیلی‌ها برای دیده شدن رسانه‌های مختلفشان شده است. تا حالا از خود پرسیده‌ایم که اجباری بودن حجاب از طرف چه کسی تعیین شده است؟ همه ما می‌دانیم و اشاره کردیم که حجاب، امری الهی است نه مسئله سیاسی. برنامه نویس فطرت انسان، عالم به جزئیات شناختی-رفتاری او و آگاه به سعادت واقعی می‌داند که چه ابزاری برای رسیدن به خود حقیقی‌مان نیاز است. پس آن را واجب نموده است. راستی چرا برای بی‌حجابی اجباری که سوغاتِ غرب رضا پهلوی بوده، تحلیل نمی‌آورند؟!

بین خودمان باشد؛ گاهی در جریانات سیاسی،دچار لغزش‌های ارزشی می‌شویم.

تبلیغات محور حجاب

حجاب در کنار دیگر احکام و واجبات بیان شده ولی چرا انقدر تبلیغات مخالف و مختلف روی حجاب متمرکز گردیده است؟ مگر واجبات دیگر، دستورات الهی نیستند؟ از هر زاویه که به این تبلیغات نگاه می‌کنیم، در نهایت به نحوه پوشش و انتقاد به اصولی و اسلامی بودن آن می‌رسیم؛ پس حتما منافع و برنامه‌هایی پشت این حجم از هزینه‌های آنان است.

حجاب، امری اجتماعی

صورت اجتماعی حجاب، کاملا مشهود و انکار ناپذیر است. منِ تنها در جامعه، پارادوکس خنده‌داری است.

زیاد شنیده‌ایم که گفته‌اند: «در محیط عمومی سیگار نکشید. در محیط‌های خاصی(مثلا نزدیک بیمارستان) بوق نزنید» و مسائلی از این قبیل… چه بخواهیم و چه نخواهیم زندگی اجتماعی داریم و بخش اعظمی از رفتارهای ما مسئله شخصی و خصوصی نیستند و جنبه اجتماعی دارند.

ورودی‌های بیرونی ذهن ما متفاوتند؛ از شنوایی و بویایی تا بینایی. در مسئله پوشش و امور مربوط به ظاهر، ورودی‌های بینایی بیشتر مطرح می‌شود. دیدن صحنه تصادف، مراسم جشن فوتبال و مسابقات، هر کدام بار هیجانی روانی خاصی بر ما دارد؛ خب پس چرا پوشش و ظاهرمان این بار را نداشته باشد؟ مگر این نیست که من در میان افراد جامعه زندگی می‌کنم، از دیگران تاثیر می‌گیرم و بر دیگران تاثیر دارم؟

سبک حجاب در جامعه، تنظیم رفتار در جامعه را سبب می‌شود (برگرفته از بیانات استاد علیرضا پناهیان). حجاب، فقط قضیه ظاهر و چند تار مو و موارد این چنینی نیست؛ سبک زندگی، طرز فکر و رفتار است.

سلامت روانی جامعه و احترامی که به اطرافیان خود داریم، ایجاب می‌کند که اصولی را رعایت کنیم. موضوعی که مطرح می‌شود این است که در این بین، انتخاب خود ما چه می‌شود؟ ما قرار نیست طبق نظر یا خلاف نظر بقیه زندگی کنیم. در مسئله پوشش، حقی انتخاب و تنوع در چارچوب اصولِ دین وجود دارد که برآیند انتخاب اصولی، طبق سلیقه و با پایبندی به ارزش‌های دینی‌مان(که حقانیتش را پذیرفته‌ایم) قطعاً چیزی نیست جز آرامش خودمان(من و خانواده من جزئی از همین جامعه هستیم)، ایجاد فضای آرام و بدون تشنج در جامعه که فرصت پرداختن به مسائل روزِ با اهمیت و مورد ابتلا را فراهم می‌کند.

باید باور داشت که حجاب، مانع حضور زن در جامعه نیست چون اگر غیر از این بود، حجابی برای زنان تعریف نمی‌شد. حجاب، کیفیت حضور زن در جامعه است.

مطلب مهم و قابل توجه در این زمینه این است که این نتیجه و فضای ایده‌آل در کوتاه مدت به دست نمی‌آید. کار فرهنگی زمان‌بر است.

در نهایت، نحوه پوشش و حسن رفتاری که به دنبال آن ایجاد می‌شود، تاثیر آن در اجتماعات و فضاهای مختلف و پیامدها و تغییرات فراوان آن زمان و همت همگانی می‌طلبد.

الهام جروقی

حریری از بهشت



تاج بندگی

می‌دانی حجاب چیست؟

حجاب، صرفاً این نیست که نامحرم دو تار موی تو را نبیند، نه! می‌دانی از چه می‌خواهم حرف بزنم؟ تقوا! آری! همان تقوایی که یکی از مآدهایش یا بهتر بگویم یکی از اشکالش حجاب است. آن هم نه فقط حجاب به معنای حجاب پوشش، بلکه حجاب گفتار، حجاب رفتار، حجاب نگاه، حجاب افکار و...

خدا مهربان است و همان خدایی است که بدون منت، قدرت نفس کشیدن را به ما داده است. می‌گویند خدا مهربان است و می‌بخشد؛ کافی است دلت پاک باشد! من هم می‌گویم خدا مهربان است و می‌بخشد اما همان خدای مهربان، دستور به حجاب(حجاب همه‌بعدی) را داده است. مگر می‌شود این خدای مهربان را اطاعت نکرد؟ چطور می‌شود این خدای مهربان را تنها زمانی که پایمان لنگ اوست می‌طلبیم اما تا به فرمان‌هایش می‌رسیم، هزار و یک چرا می‌آوریم... چرا خدا این‌گونه حکمی کرده است؟ این‌گونه دستور داده است؟

عاشق شده‌ای؟!

شده است تا حالا یکی را واقعا دوست داشته باشی...؟

برای اینکه او را از خود راضی نگه داری، چه کارهایی کرده‌ای؟ به چه آدمی تبدیل شده‌ای؟

شده است قید یک سری علاقه‌هایت را بزنی تا او را شاد کنی؟ تا دل او را به دست بیاوری؟ شده است؟؟؟

یا مثلاً از روی ادب و احترام به کسی که دوستش داری، مراعات شانش را کنی؟ وقتی به شما بگویند چرا این‌گونه با او رفتار می‌کنی، کمترین پاسخ شما این است که می‌خواهم ادب و احترام او را نگه دارم!

خب پروردگار جهانیان که همه چیز را برای ما خلق کرده است، کمتر از کسی است که او را دوست داریم؟ آیا رعایت احترام و ادب در محضرش لازم نیست؟

حتی اگر فلسفه حجاب را ندانیم، به خاطر احترام و ادب در برابر

این چنین خدای مهربانی، باید حجاب را رعایت کنیم

-با رعایت حجاب، از لحاظ روانی و روحی، انسان به آرامش می‌رسد.

-خدا خودش خیلی باهوش است! هوش را خود او خلق کرده است.

کار بدون عقل نمی‌کند. اگر عقل ما دستور پروردگار را عقلانی نمی‌بیند، این ضعف در کار خدا نیست؛ بلکه نشانه کوتاه بودن محدوده تفکر ماست.

-برای لذت بردن کامل از لذت‌های حلال، اگر حجاب را رعایت کنیم، آن وقت شوق و علاقه به لذت‌های حلال مثل ازدواج، همسر، فرزندان و خانواده بیشتر خواهد شد. شک نکنید.

می‌دانم چرا انسان این‌گونه است! وقتی پای مسائل روزمره مثل درس وسط می‌آید، آنقدر دنبال چراها نمی‌گردد؛ آنقدر دنبال دلیل و منطق نمی‌گردد. ولی جای سوال است که چرا وقتی پای دستورات خدا به میان می‌آید، دنبال دلیل و مدرک می‌گردد! مگر خدا صلاح و مصلحت ما را نمی‌خواهد؟ اگر چیزی را که گفته انجام دهیم، چیزی جز خیر و خوبی ماست؟ کاش قدری بیشتر به خدا اعتماد داشتیم! همان‌طور که کودک بابت غذایش به مادر و پدرش تکیه کرده است، نگران غذای فردایمان نیستیم! انسان نیز بایستی امورات خود و انجام دستورات الهی را فقط به خدا بسپارد و فقط به او اعتماد داشته باشد. اگر می‌گویید ما آنقدر عاشق خدا نشده‌ایم که بخواهیم به خاطر علاقه به خدا حجاب را رعایت کنیم، من هم در جواب می‌گویم خدا را که می‌پرستید! در وهله اول که می‌شود از روی ادب حجاب را رعایت کرد. و برای اینکه ادب را رعایت کنیم، واقعا باید خدا را بزرگ ببینیم...

سارا حبیبی

تردید

تردید گاهی موریه‌های می‌شه که آرام آرام آدم رو از درون تخریب می‌کنه و وقتی متوجهش می‌شی که می‌بینی دیگه هیچ چیز برات اهمیت نداره؛ اون وقته که ظرفیت وجودیت پر می‌شه از رگبار شبهه‌ها و تبلیغات و تفکراتی که ساخته‌ی ذهن دیگرانند و بعد از چند وقت تو می‌مونی و یک دنیا سوال که هر چقدر بدوی می‌تونی براشون جوابی پیدا کنی چون فکر کردن یا بذارید دقیق‌تر بگم درست فکر کردن تو این پروسه ممنوعه...

اما تردید همیشه هم بد نیست. خیلی وقت‌ها جواب‌های بزرگ، حاصل سوال‌های کوچکی هستند که زاده‌ی تردیدند. این‌جاست که تردید می‌تونه معجزه کنه. فقط کافیه یک روز، رو در روی همه‌ی سوالات و تردیدها و تمام آن‌چه محیط ازت می‌خواد بایستی و به این فکر کنی که فلسفه‌ی این دم و بازدم چیه؟ که آیا آخر این مسیر همونیه که من می‌خوام و من رو به هدفم می‌رسونه یا نه من فقط یک وسیله هستم برای دیگران...؟

بله! تردید همیشه هم بد نیست... همون‌طور که گاهی می‌کشوندت درون یک باتلاق، گاهی هم پله‌های سعادت رو برات می‌چینه به سمت آسمون...

مهم اینه که با تردیدهامون چطور برخورد کنیم و دنبال جواب‌های درست برای شک‌هامون باشیم.

سارا بوکر، مدل و مانکن و هنرپیشه‌ی امریکایی، یکی از کسانی بود

که تونست از شک به حقیقت برسه...

سارا، دختری که از کودکی علاقه‌ی زیادی به زرق و برق دنیا داشت، بالاخره تونست به زندگی لوکس و سبک زندگی خاصی که همیشه آرزوش رو داشت برسه. با فعالیت در عرصه‌های هنر و مد، شهرت سارا بیشتر هم شد اما یک مشکل وجود داشت و اون هم پیدا شدن خلاهایی بود که هر روز بیش از قبل توسط سارا احساس می‌شدند. خود سارا بوکر این‌طور می‌گه: «هرچه بیشتر در جذابیت زنانگی‌ام پیشرفت می‌کردم، درجه‌ی رضایت شخصی و خوشبختی‌ام افت می‌کرد. من برده‌ی مد بودم. من گروگان ظاهر بودم.»

سارا برای مقابله با این نارضایتی‌هایی که روحش رو آزار می‌دادن، از مهمانی‌ها و الکل فرار می‌کرد و خودش رو بیشتر مشغول مراقبه و یکسری مذاهب غیرمتعارف می‌کرد اما همه‌ی این‌ها مسکنی بودند که اثری کوتاه داشته و هیچ‌کدوم درمان اصلی نبودند. بالاخره تلاش‌های سارا برای پیدا کردن آرامش زندگیش جواب داد و سارا با اسلام آشنا شد! اون هم درست در نقطه‌ای که می‌تونیم اون رو اوج شهرت سارا بدونیم...

سارا با مطالعه‌ی قرآن به جواب سوال‌هایی رسید که سال‌ها در دنیاش جولان می‌دادند و آرام و قرار رو از زندگی سارا حذف کرده بودند و حالا سارا بوکر سوپر مدل امریکایی اسلام آورده و مسلمان شده. فرق سارا با خیلی از کسانی که به تازگی مسلمان شدند شاید این باشه که سارا با قبول اسلام به تمام شهرتش پشت کرد و حالا اون پوششی کاملاً متفاوت داره.

تو این روزا که حجاب در شکل‌های مختلف مورد حمله قرار می‌گیره، توصیف سارا از احساسش وقتی برای اولین بار با حجاب کامل عبا و روسری وارد شهر شد، بسیار جالبه:

«وقتی در خیابان قدم گذاشتم، برای اولین بار زن بودن رو تجربه کردم و احساس کردم که زنجیرها باز شده و حالا من آزادم...»
داستان سارا بوکر برای هر کسی، از مسلمان تا غیرمسلمان می‌تونه یک الگوی خوب باشه چون سارا متوجه شد که از زندگیش چی می‌خواد و تصمیمی که گرفت، اون رو به یک ارزش بزرگ انسانی رسوند؛ ارزشی به اسم آزادی.

به راستی هیچ چیزی سزاوارتر از این آرمان مقدس برای گذشتن از ثروت و شهرت و یا حتی جامون نمی‌تونه باشه اما اون چیزی که در این بین بسیار خطرناکه، تعریف از آزادیه... **باید مواظب باشیم که تن‌پروری و غریزه‌پروری رو به جای آزادی بهمون عرضه نکنن.** این روزها زیادند کسانی که به اسم آزادی، خیلی از ارزش‌هامون رو تخریب می‌کنند؛ کسانی که تلاش می‌کنند آگاهی و بصیرت رو از زندگی‌مون حذف کنند.

نباید افتخار رسیدن به آزادی رو با ردالت به چوب کشیدن روسری‌ها یکی کنیم؛ که اولی رسیدن به همون هدفیه که براش پا به دنیا گذاشتیم و دومی چیزی برای ما به ارمغان میاره و فقط عده‌ای رو در کیلومترها دورتر به اهداف پوچشون می‌رسونه...

رویا چگینی



مسئله ازدواج و تشکیل خانواده امروزه بیشتر از قبل تحت تاثیر جو حاکم بر جامعه از جمله گرانی، مشکلات اقتصادی و بی‌کاری، تهیه مسکن و مسائلی از این قبیل قرار گرفته است. موضوعی که در مقابل آن مطرح می‌شود این است که آیا ازدواج نکردن و به تاخیر انداختن آن راه حلی برای گریز از این شرایط است؟ آیا تنها راه چاره و تدبیری که برای این موضوع اندیشیده‌ایم، پاسخ ندادن به نیاز طبیعی و سرکوب آن و یا پاسخ غیر معمول به آن است؟

در گذشته نیز در مقابل ازدواج، موانع و چالش‌هایی وجود داشته اما امروزه بر شدت آن‌ها افزوده شده است. ازدواج، سنت پیامبرمان است؛ سنتی که موجب خیر و برکت، نیکو گردیدن اخلاق در تمرین خوشرویی با یکدیگر، افزایش جوامع‌ردي و رونق گرفتن روزی برای هر دو طرف می‌گردد. اگر عشق و محبت در جای مناسبی به کار گرفته شود، سبب آرامش می‌شود؛ آرامشی که فرصت رشد به انسان می‌دهد: «وَمِنْ آيَاتِهِ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا لَتَسْكُنُوا اِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً اِنَّ فِي ذٰلِكَ لَايَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» بحث درباره اهمیت ازدواج و تشکیل خانواده، بحث مهم و تاکید شده‌ای است که بیان اهمیت آن ساعت‌ها زمان می‌برد. امروزه، مشکلات مختلفی از جمله مسائل اقتصادی،

مسکن، شغل و... موضوع اهمیت ازدواج و تشکیل خانواده را کم‌رنگ کرده است. سنت‌هایی به غلط از قبل وجود داشته‌اند که در اولویت‌های پایین‌تری قرار داشتند ولی حالا از صدرنشینان موانع ازدواج به شمار می‌روند. از جمله این سنت‌ها:

- مهریه سنگین: «طبیعت ازدواج معامله نیست، خرید و فروش و اجاره دادن نیست. متأسفانه به جای اینکه مهر پیغمبر(ص) سنت باشد، مهر جاهلی سنت شده است و گویی در دوران جاهلیت به سر می‌بریم. مهریه سنگین متعلق

به دوران جاهلیت است که پیامبر اکرم(ص) آن را منسوخ کردند. پیامبر(ص) از یک خانواده اعیانی بودند. خانواده پیغمبر(ص) تقریباً اعیانی‌ترین خانواده قریش بودند. خود ایشان هم که رئیس و رهبر این جامعه بودند. چه اشکالی داشت مهریه بهترین دختران عالم، «سیده نسا العالمین»، «من الاولین و الاخرین» با بهترین پسرهای عالم، مولای متقیان، زیاد باشد؟ چرا ایشان آمدند و این مهریه کم را قرار دادند که اسمش «مهرالسنه» است. / رهبر معظم ۷۴/۲/۲۸

- جهیزه سنگین: وضعیت اقتصادی امروزه اجازه ریخت و پاش‌های هنگام خرید جهیزه را نمی‌دهد. چشم و هم‌چشمی، خریدن لوازم مارک‌دار، سخت‌گیری بی‌مورد در هنگام خرید جهیزه و... نباید زندگی مشترکی را که قرار است بر پایه اعتماد و عشق بنا شود، تحت تاثیر قرار دهد.

- تجملات زیاد: تجمل نداشتن به معنای لذت و خوشی نداشتن نیست. تجملات زیاد ضرر می‌آفریند. وقتی پای رقابت و مسابقه در این زمینه به میان آمد، از حد خود تجاوز کرده و آثار زیان‌باری به بار می‌آورد. به راستی آیا تجملات و زرق و برق مادی آن‌قدر مهم است که به خاطر آن از بودن در کنار کسی که با او احساس آرامش می‌کنیم، محروم شویم؟! /

- اسراف در امور مربوط به ازدواج

- صرف هزینه‌های سنگین برای مراسم عروسی، هتل‌ها و تالارهای گران‌قیمت: این موارد از مسائلی است که زوج‌ها در اوایل زندگی با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. «اگر در ازدواج بحث مادیات عمده شد، این معامله عاطفی و روحی و انسانی تبدیل خواهد شد به مسئله مادی. این معامله‌های گران، این جهیزه‌های سنگین، این چشم و هم‌چشمی‌ها و این به رخ کشیدن ثروت‌ها و پول‌ها - که برخی از افراد را غافل و بی‌خبر می‌کند - ازدواج را در واقع خراب می‌کنند. در شرع مقدس مستحب است که مهریه کم گرفته شود که «مهرالسنه» مورد نظر است. / رهبر معظم ۷۷/۱۲/۱۳

یادمان باشد که شرایط اقتصادی به خودی خود ما را در تنگنا قرار داده است. لااقل خود ما برای خودمان فکری کنیم. سخت‌گیری زیاد از حد، آرامشمان را به هم می‌ریزد و در نهایت هم به آن چیزی که می‌خواهیم، نمی‌رسیم. مهریه‌های سنگین، جهیزه‌های پر زرق و برق، توقع‌های بی‌مورد، چشم و هم‌چشمی‌ها و تشریفات را موانع ازدواج بدانیم. این حرف‌ها تعارف نیستند؛ مسائلی هستند که واقعا با آن‌ها درگیر هستیم.

فرصت ازدواج در دوران پرشور جوانی و رشد در سایه آرامش حاصل از آن، با موانع دست و پا گیر فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی از دست می‌رود. باید به موقع سنت‌های مانع را کنار بزنیم و قدمی در راستای ازدواج آسان برداریم.

موانع و چالش‌های پیش رو در امر ازدواج، نباید ما را از اهمیت آن موضوع و لزوم تشکیل خانواده غافل سازد.

نتایجی را که با تشکیل خانواده بدست می‌آید، در هیچ جای دیگری نمی‌توان یافت.

«فرصت ازدواج و آرام گرفتن در یک مجموعه خانواده، یکی از فرصت‌های مهم زندگی برای مرد و زن است. این یک وسیله آسایش، آرامش روحی، وسیله دلگرم شدن به تداوم فعالیت زندگی است؛ وسیله تسلی، وسیله پیدا کردن غم‌خوار نزدیک است که برای انسان در طول زندگی بسیار لازم است» / رهبرمعمظم ۷۸/۱/۲۴



همه ما زوجهایی را می‌شناسیم که مهریه‌هایشان سنگین یا نامتعارف است. وقتی از دختر و یا خانواده دختر علت را جویا می‌شویم، علت‌های مختلفی را ممکن است بشنویم؛ ولی شاید مهم‌ترین آن‌ها این است که «مهریه سنگین پشتوانه دختر است.»

از آن جایی که طبق قانون مدنی ایران حق طلاق به صورت یک طرفه فقط برای شوهر مجاز است، معمولاً طلاق و مهریه در مقابل هم قرار می‌گیرند و مهریه بیشتر ضامنی برای طلاق شده است تا پشتوانه مالی زن.

برخی خانواده‌ها نیز معتقد هستند که مهریه بالا، موجب ترس پسر از به اجرا گذاشتن مهریه و در نتیجه رفتار بهتر با دختر آن‌ها می‌شود. آنچه از این دیدگاه برداشت می‌شود این است که مهریه بالا جایگزینی برای تحقیق در مورد طرف مقابل شده است. خانواده دختر سعی دارند عدم اعتماد به داماد را با مهریه بالا جبران کنند. ولی آیا به راستی اگر دختر و پسر مناسب هم نباشند، این زندگی مشترک ادامه خواهد داشت؟ حتی اگر این زندگی ادامه پیدا کند، آیا زندگی موفق محسوب خواهد شد و پسر و دختر از با هم بودنشان راضی هستند؟

رهبر معظم انقلاب در این باره چه زیبا فرمودند که: «برخی خیال می‌کنند مهریه سنگین به حفظ پیوند زناشویی کمک می‌کند؛ این خطاست. اشتباه است. اگر خدای ناکرده این زن و شوهر ناهل باشند، مهریه سنگین هیچ معجزه‌ای نمی‌تواند بکند.»

مسئله دیگر، شروط ضمن عقد است. امروزه اضافه نمودن شروط ضمن عقد هنگام ازدواج بسیار رایج است. این شروط به تعهداتی اطلاق می‌شود که با توافق طرفین در حین ازدواج در عقدنامه ثبت می‌شود.

با امضای سند ازدواج هر کدام از زن و مرد تکالیف و حقوقی را نسبت به یکدیگر پیدا می‌کنند. درست است که برای خانم بعد از ازدواج اختیاراتی از جمله حق اشتغال، حق مسکن، حق سفر، حق طلاق کم‌رنگ می‌شود ولی با شروط ضمن عقد تا حدودی می‌توان این حقوق را برگرداند. اما باید توجه داشت که هیچ کدام از این حقوق و شرایط ضامن خوشبختی و آرامش طرفین نخواهد بود. البته اهمیت این شروط بر کسی پوشیده نیست و میتواند نشان دهنده موضوعاتی باشد که از ابتدای ازدواج برای خانم اهمیت داشته و برای تداوم زندگی خانم از نظر او لازم است.

از شروط ضمن عقدی که اخیراً مورد توجه بوده است، موارد زیر را می‌توان نام برد:

۱. حق تصیف دارایی: در صورتی که در خواست طلاق از جانب زن نباشد و زن در وظایف همسر داری خود کوتاهی نکرده باشد، مرد موظف است نصف دارایی‌هایی که در مدت زندگی مشترک به دست آورده است را به نام زن کند.

۲. حق طلاق: در حالت عادی دوازده شرط در عقدنامه وجود دارد که زن در صورت اثبات آن‌ها در دادگاه می‌تواند از همسر خود طلاق بگیرد. در صورتی که مرد بدون نیاز به این شروط و تنها با پرداخت حقوق زن می‌تواند طلاق بگیرد. اگر زن در عقدنامه خود وکالت در طلاق بگیرد، به برابری قانونی با مرد دست پیدا می‌کند (وکالت طلاق در دفترخانه باید

پشتوانه من باش



محدثه محمدطاهری

ثبت رسمی شود)

۳. حق خروج از کشور: پس از ازدواج، زن برای خروج از کشور نیاز به اجازه همسر دارد؛ ولی در صورت ذکر این شرط در عقدنامه، این اختیار به زن باز می‌گردد.

۴. حق انتخاب مسکن: بنا بر قانون اساسی، زن موظف است در جایی زندگی کند که مرد تعیین می‌کند؛ ولی با اخذ این حق، زن می‌تواند محل زندگی را تعیین کند و مرد نمی‌تواند زن را مجبور به زندگی در محل دیگر کند.

۵. حق ادامه تحصیل: در قانون در خصوص منع ادامه تحصیل زن توسط مرد، متن صریحی وجود ندارد. بنابراین به نظر می‌رسد زن می‌تواند در هر محلی که لازم باشد، ادامه تحصیل دهد. اما معمولاً برای اطمینان بیشتر، در عقد نامه نیز ذکر می‌شود.

۶. حق اشتغال: مطابق قانون اگر شغل زن با مصالح خانواده در تضاد باشد، مرد می‌تواند همسر خود را از آن شغل منع کند.

۷. حق حضانت فرزندان: طبق ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی «اولویت نگهداری طفل تا هفت سالگی با مادر است و پس از آن حضانت به پدر واگذار می‌شود.» همچنین طبق ماده ۱۱۷۰ «اگر مادر در مدتی که حضانت طفل با اوست شوهر کند، حق حضانت با پدر خواهد بود.» در صورت ذکر این شرط، در صورت طلاق، سرپرستی فرزندان می‌تواند بر عهده مادر باشد و یا هر کدام از والدین که قاضی یرای سرپرستی شایسته‌تر بداند.

درست است که در ازدواج، اصل اعتماد مهم است، ولی درخواست شروط ضمن عقد به معنای بی‌اعتمادی به همسر نیست؛ بلکه راهی برای دستیابی به حقوق طبیعی زن است که در برخی موارد با ازدواج نادیده گرفته می‌شود.

جالب است بسیاری از دختران به علت ترس از رنجیده خاطر شدن خواستگار، از درخواست شروط ضمن عقد چشم‌پوشی می‌کنند ولی این ترس در هنگام بیان مهریه سنگین دیده نمی‌شود. چه ازدواج‌ها به علت عدم تفاهم در مبلغ مهریه سنگین به هم خورده است و مسئله‌ای کاملاً عادی است اما به هم خوردن ازدواج به علت خواستن شروط ضمن عقد، معنای بد به خود می‌گیرد.

البته درخواست مهریه سنگین و درخواست شروط ضمن عقد، در مقابل هم قرار نمی‌گیرند و دختر می‌تواند هر دو را از داماد درخواست نماید ولی اگر دختر بتواند تمام خواسته‌های خود را با این شروط به دست بیاورد، می‌تواند به عنوان یک پشتوانه مناسب روی آن حساب کند و دیگر نیازی به مهریه سنگین نباشد؛ همان‌طور که پیشنهاد بزرگان دین ما مهر کم بوده است. پیامبر ما در این خصوص می‌فرمایند: «با فضیلت‌ترین زنان امت من، مهر رویان کم مهرند.» پس بهتر است ارزش دختر را با مجالس بله‌برونی که یکی قیمتی می‌گوید و دیگری قیمت دیگر، پایین نیاوریم و بیشتر بر به دست آوردن حقوق معنوی از دست رفته دختران سرزمینمان توجه کنیم...



در شماره‌ی قبلی، بصورت کوتاه «بستگی»های شاغل بودن یک زن را بیان کردیم. اما حالا یکی از چالش‌هایی که یک بانوی شاغل خواهد داشت را تعریف خواهیم کرد.

چالشی گسترده! دغدغه‌ای مزاد بر مسایل دیگر که ذهن مادران فعلی و آینده را به خود مشغول کرده است. افراد مختلف، نظرات متفاوتی را در این باره ارایه می‌دهند. از آن‌جا که ما هم مادران آینده خواهیم بود و شاید هم مادران شاغل، بد نیست که نظرات هم‌سن و سالانمان(خانم و آقا و مجرد و متأهل) را هم بدانیم.

سوال: «نظرتان درباره شاغل بودن مادر چیست؟ آیا باید به خاطر فرزندش شغلش را کنار بگذارد؟»

در ادامه، پاسخ دوستان را خواهیم خواند: (بعضی جواب‌های مشابه، فقط یک بار آورده شده‌اند و به دلیل جامع بودن برخی پاسخ‌ها، همه‌ی نظرات شامل یک محتوا در قالب یک نظر آورده شده است.)

نظرات خانم‌ها:

۱ . بچه رو پیش یه آدم معتمد بذاره که طبق معیارهای خودش تربیت بشه و بره سرکار. بچه‌دار شدن، محدودیت نیست.

۲ . بچه رو مهد نذاره. چون تو مهد کار کردم، با مهد مخالفم. فضای خوبی ندارن. درست‌ترینش اینه که مادر بین استعداد و علایق و وظایفش مدیریت کنه و صد البته، همسر و خانواده‌ای همراه می‌خواد. اگه بشه یکی از مادربزرها بچه رو نگه دارن، خوبه.

۳ . مهد نه. اما پرستار کودک خوبه. حالا پرستار میتونه مادربزرگ، خاله و ... باشه. اگه پرستار غریبه بود، میتونه همه جای خونه دوربین بذاره!

۴ . من خودم تو مهد بزرگ شدم و چیزی کم نداشتم. مادرم برا من و خانواده کم نداشت. همه چیز سر جاش بود. به نظرم مادرایبی که شاغلن، خیلی منظمن. یه سری شغلا مثل معلمی، بهتر مدیریت میشن اما شغلایی که شیفت دارن یکم سختن. اما باز اگه سابقه کار بالا بره، بهتر میشه. استخدامیا شیفتای مناسبی دارن اما تعدادشون کمه. برای طرحیا خیلی سخت می‌گیرن. در کل، میتونی برا بچه پرستار بگیری و وقتایی که خونه‌ای براش جبران کنی. یه چیزو یادت باشه. هیچ وقت کار کردن و بچه‌داری، کاری نکنه که از خودت غافل شی...

۵ . به نظر من به نحوه مدیریت تربیتی اون خانم برمی‌گرده همه چی. خلییا توانایی تربیت عالی با همین شرایط شاغل بودن رو دارن و خلییا هم نه! یه سریا نمی‌تونن بعد از تایم کاریشون به تربیت فرزندشونم برسن. بستگی به خود خانم داره. اگه خودش رو توانمند کنه و قدر باشه، صددرصد به همه پیش می‌رسه؛ هم شغلش، هم بچه و هم همسرش. و صدالبته که باید همسرش همراه و یاورش باشه و کمکش کنه. طرز تفکر همسر خیلی مهمه. توی افراد مذهبی، خلییا هستن که میگن زن باید تو خونه باشه و فقط و فقط به شوهر و بچه‌ش برسه. اما الان جامعه پیشرفته شده و زن هم حق کار داره. اینجاست که اگه شریک زندگیت باورت داشته باشه، هر کاری میتونی بکنی.

۶ . میتونه کار کنه به شرطی که تایمی که برای بچه میداره، همه جوره کنارش باشه. من مادرم شاغله و میدونم که هم برای بچه سخته و هم مادرش. بچه دچار اضطراب جدایی میشه و در آینده براش

شاغل یا خانه‌دار؟ مساله این است...

زهرا امینی

باشه و کارهای خونه رو انجام بده، به کل خانواده و جامعه صدمه می‌زنه. آدم بی‌کار، ذهنش بیمار میشه. به مرور زمان دغدغه‌های سطح پایین و خرد پیدا می‌کنه و درکش از شرایط جامعه پایین میاد. یه همچین آدمی نمی‌تونه مادر خوبی باشه.

۲ . می‌تونه کار کنه اما تربیت بچه مهم‌تره.

۳. میشه بچه رو کنار مادربزرها یا عمه یا خاله گذاشت. باز هم بهتره کار نکنه و کلا کنار بچه باشه. اگه اونا نشدن، مهد که اصلا(!) و همسرم باید کارشو کنار بذاره.

۴. به نظرم هرچی مادر بچه تصمیم بگیره. اما باز بهتره بچه کنار مادربزگش باشه. اگه میخواد بره سرکار و اگه نه، خانه‌دار باشه. در کل، من به تصمیم همسرم احترام میذارم و انتخاب با خودشه. (**تعداد بیشتری از آقایون این جواب رو دادن**)

۵ . خیلی سخته برای یک خانم که هم کار کنه و هم بچه‌داری... من منکر فعالیت اجتماعی خانم نیستم. همونطور که یک آقا وقتی درس می‌خونه، دوست داره که به واسطه‌ی کارش نتیجه‌بخش باشه، برای خانم هم همینطور باید باشه. بالاخره اون هم تو این مسیر زحمت کشیده... اما ما تو این بحث یه مشکلی داریم. هیچ‌وقت ریشه‌یابی نکردیم که چرا آقایون نسبت به اشتغال خانم‌ها گارد دارن؟ فقط چون عرف جامعه به این سمت رفته...؟ من شخصا بر اساس دستور اسلام تصمیم می‌گیرم. بدین صورت که خانم باید اولویت اولش، مدیریت زندگی باشه و بعد کنارش اگه وقت کرد، شغلش. حالا اینجا یه تحریف صورت گرفته که آقایون کل کار زندگی رو بر عهده خانم می‌دونن؛ درحالیکه این یه موضوع دوطرفه‌ست. قطعاً آقا هم در امور زندگی باید کمک حال خانم باشه. خب یه تایمی هم خانم سرکاره و این‌ها به عهده آقاست. پس شاغل بودن دختر مشکلی نداره تا زمانی که به زندگی مشترک صدمه نزنه. تا قبل از فرزند، این لطمه وارد نمیشه اما بعد از اون مسوولیتا چندبرابر میشه و آیا میشه بدون صدمه به رشد کودک، شاغل هم بود؟

اما حضور در مهد، ذهنیت کودک رو دو شاخه می‌کنه. حسش نسبت به والدین نصف میشه و حالا اگه والدین بخوان فرزندى تربیت کنن که چند درجه از هم سن و سالای خودش بالاتر باشه، چقدر باید تلاش کنن؟ این کار رو معلم مهد می‌تونه انجام بده؟ با این هدف مهم برای فرزند، آیا توجه بیشتر به شغل تا کودک، کار درستیه؟

در نهایت، من اگه بدونم که همسرم به شغلش علاقه داره، یک مقدار در مقابل وجود فرزند مقاومت می‌کنم چون اولویت اول همسره. نمیشه که آدم به کسی که علاقه داره فشار بیاره که شغلی که دوست داره رو بذاره کنار. ترجیح میدم فعلا فرزندى نباشه که بخاطر وجودش، همسرم از شغلی که دوست داره، کنار بکشه یا بخواد سختی خیلی بیشتری بکشه و هر دو رو انجام بده. ولی اگه همسرم اذیت نشه، شاغل بودنش اشکالی نداره. بقیه‌ش به خود خانم مربوطه که وقتی ببینه که داره به مشکل برمی‌خوره، شرایط رو تعدیل کنه. در این زمینه، هیچ‌کدوم از دو طرف نباید تعصبی عمل کنن و باید شرایط رو بسنجن.



بعد از مطالعه‌ی نظرات مختلف، به دنبال صحبت بزرگان، پیرامون این مساله بودم. در این بین، چند جمله و پاراگراف توجهم را جلب کرد. بدین جهت که چقدر منصفانه این بحث، بیان شده است.

«در هر میدانی که بانوان مسوولانه وارد شوند، پیشرفت در آن میدان چند برابر خواهد شد.» ۷۶/۰۷/۳۰ (اهمیت و تاثیرگذاری حضور بانوان)
«از نظر اسلام، میدان و فعالیت و تلاش علمی و اقتصادی و سیاسی برای زنان، کاملاً باز است. اگر کسی با استناد به بینش اسلامی بخواهد زن را از کار علمی محروم کند، از تلاش اقتصادی بازدارد، یا از تلاش سیاسی و اجتماعی بی‌نیصیب سازد، به خلاف حکم خدا عمل کرده است. زنان به قدری که توان جسمی و نیازها و ضرورت‌هایشان اجازه می‌دهند، می‌توانند در فعالیت‌ها شرکت کنند.» ۷۵/۰۶/۲۸ (توجه به توان جسمی و نیازها و ضرورت‌ها)

«اسلام با کار کردن زن موافق است. نه فقط موافق است، بلکه کار را تا آن جا که مزاحم با شغل اساسی و مهم‌ترین شغل او، یعنی تربیت فرزند و حفظ خانواده نباشد، شاید لازم هم می‌داند.» ۷۱/۰۹/۲۵ (درصورت عدم لطمه به تربیت فرزند و خفط خانواده، «التزام» اشتغال بانوان و عمل به تکلیف)
بیاناتی از رهبر معظم انقلاب، آیت‌الله خامنه‌ای

موضوع مهمی که وجود دارد این است که ما باید هدفمان را از زندگی بدانیم. گاهی فرد، شغل را برای زندگی می‌خواهد. این زندگی می‌تواند شامل همسر و فرزندان و بصورت کلی خانواده شود. در این صورت، یقیناً اگر هر مادری زندگی‌اش را در خطر ببیند، عامل خطر را حذف می‌کند. اما اگر فرد، شغل را بصورت تنها هدف بزرگ زندگی ببیند، هر چیزی که سر راهش قرار گیرد را قربانی خواهد کرد. وقتی قرار نیست خانواده اولویت اول زندگی‌ات باشد، شاید تشکیل ندادن آن، هم برای تو بهتر باشد و هم خانواده‌ی آینده‌ات! در کنار این امر، هیچ‌گاه نباید فراموش کنیم که خانواده، یک واحد است و موفقیت یکی، موفقیت همه؛ پس هر عضوی موظف است که در جهت آرمان‌های عضو دیگر قدم بردارد و دستی باشد که در هنگام سختی، مانع از سقوط خواهد شد؛ دستی مهربان که خستگی‌هایت را از تن و روحت می‌تکاند... و این دست، شاید مردی باشد... مردی که همسرش را برای به اوج رسیدن یاری کند. همچون زنانی که فداکاری آنان گرچه خاموش است اما بر همگان آشکار.

شاید وقت آن رسیده باشد که «بشت هر مرد موفق، زن موفقى ایستاده است» را تصحیح کنیم! چه زیباتر می‌شود اینکه بگوییم: **«در کنار هر مرد موفق، زنی موفق و دوشادوش هر زن موفق، مردی موفق ایستاده است.»**

اما این مساله، ابعاد مختلفی دارد که در این یادداشت، تنها توانستیم به اختصار، به بیان مساله بپردازیم. صرف اشتغال بانوان و مادران، هیچ‌گاه منع نشده‌است. اما شرایط و راهکارهایی(فردی و اجتماعی) دارد که در شماره بعد، آن‌ها را بررسی خواهیم کرد.



سلامی دوباره به همراهان عزیز نشریه حریر

در این مقاله قراره بحثی رو با شما باز کنم که دنباله اون چیزی هستش که در شماره سوم نشریه منتشر شده بود و امیدوارم خوشتون اومده باشه. اهمیت ویژگی اعتماد به نفس برای هیچ‌کدوم از ماها پوشیده نیست. اگه کلیدواژه اعتماد به نفس یا **Self_Confidence** رو تو گوگل سرچ کنید، کلی مطالب انگیزشی و روانشناسی و روانشناختی و... و خیلی از ابعاد مختلف این موضوع رو واستون بالا میاره که ممکنه واستون کلیشه‌ای شده باشن و هیچ میلی برای خوندن این مطالب و دنبال کردنشون نداشته باشین اما همین جا میخوام پرونده کلیشه‌ای بودن این ماجرا رو برای همیشه ببندم و بریم سراغ مراحل بعدی زندگی مون...

طی ده سال اخیر، حضور زنان در اجتماع، پررنگ‌تر و در خانه کم‌رنگ‌تر شده؛ با خودتون فکر کردین که این موضوع چقدر درسته و صحت داره؟ یا اینکه دلیل این همه تغییر در سبک زندگی زنان چیه؟ با یه مثال شروع می‌کنم که بهتر متوجه این قضیه بشین. وقتی مادری هم مسئولیت شغلی داره و هم مسئولیت خونه رو برعهده داره، بین این همه کار و مشغله کلافه میشه و اصلا زمانی هم پیدا نمی‌کنه که به خودش برسه. پس چطوری باید از زندگی لذت ببره؟ چطوری باید به خودش سخت‌گیره؟ ریشه تمام این مسائل برمی‌گرده به اینکه «فرد چقدر به خودش ایمان داره.» حالا شاید با خودتون بگین که چه ربطی بین این دو مسئله وجود داره آخه؟! اما من میگم. مادر خانواده اینو درک کنه که باید یه اعتدالی بین دو محیط بیرون از خانه و خانه برقرار کنه و به این درک رسیده باشه که دوست داره در هر دو محیط حضور داشته باشه که همین موضوع به اعتماد داشتن به خودش بستگی داره که این کارا رو میتونه انجام بده یا نه. وقتی زنی یا دختری که حجم کاری بالایی داره یا زیر فشار روانی موضوعی قرار داره و به خودش اعتماد نداره، همش وقت کم میاره، غر میزنه و نمیتونه

ماجرای اعتماد و من و نفس ۲

تعادل رو بین کار و زندگیش برقرار کنه.

در زمان‌های قدیم، درسته عرصه بر حضور زنان در اجتماع تنگ بود اما با این وجود، حضور پررنگی (چه خوب، چه بد) در جامعه داشتند و حتی داستان‌های دلآوری‌های زنان در جامعه کم نیست که بخواهیم چشم‌پوشی کنیم و دلیل این امر هم به پررنگ بودن اعتماد به نفس زنان در گذشته برمیگرده اما اخیرا با وجود فراخ شدن میدان حضور زنان در اجتماع و کم‌رنگ شدن حضور زنان در خانه، باز هم یک پای اعتمادبه‌نفس در زنان و دختران لنگ می‌زنه. با ماشینی شدن جوامع بشری و افزایش نرخ رشد بیماری‌های ناشی از افسردگی، این ویژگی در زنان روز به روز در حال کاهش هستش که راهکارهای بسیار زیادی برای غلبه بر این مسئله وجود داره.

چرا باید اعتماد به نفس داشته باشیم؟

از شما میخوام چند دقیقه با خودتون فکر کنید و ببینید که داشتن اعتماد به نفس به چه دردی میخوره؟ اگر به دردتون نمیخوره، چرا و اگر به دردتون میخوره چرا؟ قطعاً هر کسی به اندازه چیزایی که تجربه کرده و دیده به این سوالا جواب میده اما یک خصلت رو نباید محدود به نظرات مختلف افراد کرد و نتیجه گرفت که خوب یا بده و باید یک معیاری وجود داشته باشه که مبنای خوب و بد بودن اون خصلت رو مشخص کنه. معیار همگی ما شیعیان قرآن و سخنان ائمه هستن و در جای جای سخنان خدا و ائمه آورده شده که «انسان مگر به خودش و خدایش ایمان داشته باشد تا بتواند کاری را انجام دهد و حرکتی بکند» و طبق آیه ۷۰ سوره مبارکه اسرا «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» اعتماد به نفس را پی‌بردن به کرامت و ارزش نفس تعبیر شده و با وسیله‌ای که خدا در اختیار انسان گذاشته باید این کرامت نفسانی رو حفظ کنیم. پس با فهمیدن رابطه علت و معلولی، دلیلی نمی‌مونه که بخواین کرامت خودتون رو نادیده بگیرین و اظهار کنید که اعتماد به نفس ندارین.

ویژگی‌های یک زن با اعتماد به نفس چیست؟

به گزارش روزنامه هافینگتن پست، زنان با اعتماد به نفس بالا مشخصه‌های زیادی دارن و هر کسی که با این افراد نشست و برخاست کنه، در همون برخورد اول متوجه این قضیه می‌شه. این زنان لزوماً کسانی نیستن که از زیبایی و هوش بالایی برخوردار باشن بلکه زنانی هستن که دیگران همواره از بودن در کنار اون‌ها حس خوب و مثبتی دارن. بارزترین مشخصه این افراد، زبان بدن‌شان و مهارت سخنوری‌شان هستش. حضور قوی یک زن در جامعه به رفتار و بیان قوی بستگی داره و ریشه رفتار و بیان قوی، اعتماد به نفس زن هستش. زنی که از اعتماد به نفس بالایی

برخورداره، کمتر از اطرافیان تاثیر می‌گیره و مطابق با عقاید خودش رفتار میکنه و عادت‌های ثابتی رو برای خودش انتخاب میکنه. سعی میکنه حواسش نسبت به اطرافیانش بیشتر باشه و در هر لحظه برای هر موقعیتی که پیش میاد، تو ذهنش یک برنامه طراحی میکنه که این برنامه رو یا با رفتارش به دیگران نشون میده و یا با بیان صریح به بقیه منتقل میکنه. سعی میکنه نقاط ضعف خودش رو بپذیره و به عنوان یک تجربه برای یادگیری ازش یاد میکنه. قابلیت و توانایی این رو داره که به شرایط و اتفاقاتی که مطابق میلش نیست، «نه» بگه. یک زن با اعتماد به نفس بالا، سعی میکنه نسبت به درددل‌ها یا صحبت‌های اطرافیانش شنونده خوبی باشه. داشتن اعتماد به نفس هم مانند حساری دور یک خانه‌ست که باید تعادل در اون برقرار باشه به گونه‌ای که اعتماد به نفس به سمت کبر و غرور بیش از اندازه و یا ضعف و نقصان میل نکنه و یک زنی که از اعتماد به نفس بالایی برخورداره، غالباً این چارچوب رو رعایت می‌کنه.

آیا به‌کارگیری ویژگی اعتماد به نفس در زن فقط در حضور اجتماعی خلاصه می‌شود؟

تاثیر یک زن با اعتماد به نفس بالا در محیط خانواده بر اعضای خانواده به مراتب بیشتر از افراد بیرون از محیط خانه هستش. به نوعی هر یک از ما تعلق خاطر بیشتری نسبت به اعضای خانواده‌مان داریم که تاثیرگذاری اعتمادبه‌نفس بالای یک زن در محیط خانواده رو بالا می‌بره. کاربرد اعتماد به نفس در محیط خانواده با محیط بیرون به طور نسبی با هم فرق دارن. اینکه اعضای خانواده نسبت به یکدیگر مسئول هستن و از خودگذشی باید داشته باشن، قضیه رو متفاوت می‌کنه. مادر خانواده باید اینقدر حس اعتماد به نفسش بالا باشه که به فرزندانش این حس اطمینان خاطر رو بده که از پس اکثر مشکلات زندگی به کمک پدر خانواده برمیاد.

امیدوارم تونسته باشم با تجزیه و تحلیل و کنکاش در این ویژگی، کمک حالتون شده باشم. با کمک خدا و خودتون این ویژگی رو در خودتون تقویت کنید تا بتونید به عنوان یک زن، حضور مفید و موثری در خانه و جامعه داشته باشید و کرامت نفسانی خودتون رو زیر سوال نبرید.

«مهتا»

دوران آشنایی و عقد را هم که حساب کنیم، سه سالی می‌شود که مهتا، عبور از جاده‌های پرپیچ و خم عاشقی را به جان خریده است.

چند ماهی می‌شود که او و همسرش مجبور به ترک تهران شده‌اند. مهتا از شغل قبلی‌اش در یکی از ادارات دولتی تهران انصراف داده و الان سختی‌های پیدا کردن شغل پاره وقت در شهرستان را متحمل می‌شود. هر روز آگهی‌های استخدام را نگاه می‌کند و به همه آشنایان زنگ می‌زند.

-سلام آقا. روز بخیر. من برای آگهی که تو روزنامه داده بودین مزاحم شدم. من رزومه کاری و مدارک تحصیلی دانشگاهیم رو براتون ایمیل کردم .مهتا ریحانی هستم.
- سلام خانم. اجازه بدین چک کنم. بله، مدارک و رزومتون تایید شده. فردا باید حضوری برای مصاحبه تشریف بیارین. مدیر شرکت برای استخدام کارمنداهاشون خیلی حساس هستن. ساعت نه صبح اینجا باشین.
- چشم حتما. خدمت می‌رسم.

روزنه امیدی در دلش روشن می‌شود و سراسر وجودش را می‌گیرد و لبخندش جاری می‌شود. شب همه ماجرا را برای بهرام تعریف می‌کند. بهرام هنوز با اشتغال همسرش در این شرکت کنار نیامده و در دلش تردید دارد اما لبخند همسرش را به همه چیز ترجیح می‌دهد. اطمینان او از این بابت است که مهتا هویتش را به خاطر هیچ چیز قربانی نمی‌کند.

روز بعد مهتا برای رفتن به مصاحبه، سنگین‌ترین و رسمی‌ترین لباسش را انتخاب می‌کند. برخلاف عادت همیشگی‌اش ادکلن نمی‌زند و کفش‌های پاشنه بلند براقش را نمی‌پوشد.

آدرس شرکت را چک می‌کند و خوشحال‌تر می‌شود؛ با تاکسی می‌تواند به راحتی رفت وآمد کند.

او تمام تلاشش را می‌کند که سر موقع برسد اما منشی شرکت به او می‌گوید که جلسه اضطراری پیش آمده و او باید صبرکند تا جلسه مدیرعامل تمام شود و مصاحبه انجام گردد. مهتا روی صندلی رو به روی اتاق مدیرعامل می‌نشیند و چند ساعتی به در و دیوار نگاه می‌کند. در دلش دعا می‌خواند.

شرکت، شلوغ و پر سر و صدا است. کارمنداها و مهندسان شرکت اغلب جوان هستند. در هر گوشه‌ای چند نفر ایستاده یا روی صندلی نشسته‌اند و با هم صحبت می‌کنند. مستخدم، هر از چند گاهی با سینی چایی یا قهوه از مقابل مهتا عبور می‌کند و وارد یکی از اتاق‌ها می‌شود.

بالاخره جلسه تمام می‌شود. مدیرعامل، افراد را تا جلوی در همراهی می‌کند. مهتا از دیدن برخی چیزها متعجب شده است ولی سعی می‌کند به روی خودش نیاورد. به او اجازه ورود می‌دهند.

قبل از ورود به اتاق مدیرعامل، بار دیگر خودش را در آینه نگاه می‌کند. نفس عمیقی می‌کشد و سعی می‌کند اعتماد به نفس خودش را حفظ کند. سلام و روز بخیر می‌گوید و وارد اتاق می‌شود. فنجان‌های قهوه و ته‌مانده‌های سیگار داخل بشقاب هنوز روی میز است.

خوشید به وسط آسمان رسیده، نور از پنجره به اتاق تابیده و هوای اتاق را خیلی گرم کرده است. مهندس لطفی کنش را درمی‌آورد و روی صندلی‌اش می‌اندازد. پنجره را می‌بندد و پرده اتاق را می‌کشد. از موهای جوگندمی‌اش می‌توان تقریبا حدس زد که تقریبا ۴۰ و خورده‌ای سن دارد.

می‌نشیند و با سر و دست پیش به مهتا اشاره می‌کند تا بنشیند.

_ ببخشید جلسمون طولانی شد. چیزی میل دارین بگم بیارن؟

_ نه ممنونم.

نگاهی به لب‌تاپش می‌کند و دوباره مهتا را ورنانداز می‌کند: خانم، شما مهتاریحانی هستید؟

-بله من در دانشگاه تهران تحصیل کردم و شاگرد اول بودم. چندسال در تهران کار کردم ولی بخاطر شغل همسرم مجبور شدیم بیایم اینجا.

-بله رزومتون به دستم رسید. بهتون تبریک میگم. شما انسان شایسته‌ای هستین اما باید خدمتتون عرض کنم که نمی‌تونم شما رو استخدام کنم.

-می‌تونم بپرسم چرا؟

- ببینید خانم، ما اینجا کارمون نسبتا سنگینه. پیش میاد بچه‌ها تا عصر اضافه کار می‌کنن یا بعضی وقت‌ها تا نصف شب کار می‌کنن. با شرایطی که شما دارین و بخصوص شغل همسرتون، متاسفانه باید بگم که باید جای دیگه دنبال کار بگردین....

- همسر من با شغل من مشکل ندارن. من قبلا هم شاغل بودم.

- الان ندارن؛ بعدا پیدا می‌کنن. ببخشید خانم...

مهتا با حالت ناراحتی و ناامیدی از اتاق خارج می‌شود. در ذهنش به این فکر می‌کند که شغل همسرش چه ربطی به این قضیه می‌تواند داشته باشد.

منشی شرکت با دیدن او می‌خندد و می‌گوید: «من می‌دونستم تو رو استخدام نمی‌کنن. آدم تورو می‌بینه غمش می‌گیره. آخه این لباس مدرسه چیه پوشیدی؟ یکم به خودت برس خانم. با این قیافه جدی که تو داری، هیچ جا استخدامت نمی‌کنن؛ مگر اینکه بری جای دولتی. تو این زمونه، اجتماعی نباشی، عقب می‌مونی. برو یکم رو روابط عمومیت کار کن.»

بغضش را قورت می‌دهد و دست‌هایش را محکم مشت می‌کند. صورتش همچنان خونسرد و پر از آرامش است و در ذهنش به کلیدواژه‌های گفته شده فکر می‌کند. روابط عمومی... اجتماعی...

چقدر کلمات قشنگی را قربانی تمایلاتشان کرده بودند.

روابط عمومی بالا، صفتی که فقط زنان مجرد زیباروی از آن برخوردارند. آن هم موقع استخدام‌های قراردادی با سقف حداکثر شش ماه و حقوق پایه!!!

اصلا می‌خواهم بدانم این روابط عمومی بالا چیست که هر وقت به آن احتیاج دارند، به یاد زن‌ها می‌افتند؟

خستگی درکردن از مدیرشرکت با صرف قهوه و لبخند؟ یا صدای آرام و دل‌نشین پشت تلفن که می‌گوید: «آقای دکتر مراجعه دارین؟»

نه... اجازه بدهید بیشتر فکر کنم.

آهان! یک زن جذاب که مثل گل، همه زنبورها را به سمت خود می‌کشد. به اصطلاح امروزی، بازاریاب؟

شما چه فکر می‌کنید؟

شاید گوش دادن به درددل‌های شخصی مثل یک همکار مهربان...

نمیدانم!

فقط می‌دانم که وقتی پای این صفت به میان باشد، دیگراستعداد و تحصیلات مهم نیست! فقط زنانگی مهم است...

و معیار انتخاب، گودی کمر و هلال ابرو و بوی ادکلن تند است. و زن بودن، به صدای لطیف و صورت پر رنگ و لعاب است.

و من ترجیح می‌دهم اجتماعی نباشم و روابط عمومی بالا نداشته باشم...

سهیلا بهرامی

با سمفونی اشک و لبخند در حریر دو شروع کردیم و در حریر سه به تمام مشکلاتمان از ته دل خندیدیم و حالا درست در همین نقطه و در میانه امتحانات نیمسال دوم سال تحصیلی ۹۸–۹۹ نمیدانیم بهترین واکنش دفاعی که در برابر این شرایط باید نشان بدهیم، چیست؟! حالا ما هستیم و حجم عظیمی درس نخوانده، ما ماندهایم و فایل‌هایی که وقتی از حالت زیپ استخراجشان می‌کنیم و حجم واقعی‌شان را می‌بینیم، بلافاصله فایل را منهدم و محل را ترک می‌کنیم.

غم دل با که بگویم؟

دانشگاهها تعطیل شدند و ما از هفته دوم اسفند تا هفته آخر خرداد هر هفته منتظر بازگشایی بودیم و حالا زمزمههایی به گوشمان می‌رسد که این خانه‌نشینی، ترم بعد هم ادامه خواهد داشت. حالا بعد از پنج ماه قرنطینه می‌توانم کتابی بنویسم با عنوان قصه‌های من و آموزش مجازی که مطمئنا تاثیرش بر روی غدد اشکی مخاطب از خواندن کتاب‌های عباس معروفی همزمان با خورد کردن پیاز و گوش کردن به آهنگ لالایی زند وکیلی بیشتر خواهد بود .

آنها که فارغ‌التحصیل شده بودند و حالا هم مدام از آن‌ها به خاطر زحماتشان تشکر می‌شود، احتمالا آخرین نسل از کادر درمان توانمند بودند و چند سال بعد وقتی ما در مراکز درمانی به عنوان نیروی کار شروع به فعالیت کنیم، احتمالاً با القابی همچون مجازی یا بچه آنلاین نام برده شویم!

کسی فکرش را هم نمی‌کرد که ناگهان مهمانی ناخوانده با پیشینه‌ای نامعلوم اما منسوب به یک خفاش بیاید و این‌گونه کنگر خورده لنگر بیندازد. اما آمد تا اثبات کند که کمیته‌مان در مدیریت بحران لنگ میزند و ما هر چه گفتیم که خودمان میدانیم و نیاز به مدارک و شواهدت نیست و فقط زودتر جل و پلاست را جمع کن برو، گوش نکرد که نکرد.

در مقابل این بحران، خانه‌ای بر پای‌بست ویرانی ساخته شد و آن را نوید نام نهادند و گفتند بروید و فایل ها را دانلود کنید و حواستان به کلاس‌های آنلاینتان باشد و هر چه استاد گفت، انجام دهید و فکر نکنید اجازه می‌دهیم به راحتی تقلب کنید و غیره و غیره. با تصوراتی که از آموزش مجازی داشتیم، گفتیم چه بهتر! سابق بر این یک وویس داشتیم برای جزوه نوشتن، حالا یک فیلم یا وویس روی پاور داریم و کیفیت آموزش شاید بهتر شود اما زهی خیال باطل! کلاهمان خیلی وقت بود پس معرکه بود و خبر نداشتیم. وقتی کلاس‌ها حضوری بود، یک برنامه میزدند روی برد و میدانستیم که فلان روز فلان ساعت بهمان کلاس را داریم. میدانستیم اگر درسی دو واحدی است، پس هفته‌ای یک جلسه کلاس داریم یا برای درسی سه واحدی، بسته به اینکه عملی هم دارد یا نه، برنامه فرق می‌کند. اما انگار قوانین در آموزش مجازی متفاوت است؛ درس دو واحدی که قرار بود ۱۶ جلسه یک ساعت و نیمه تا دو ساعت برایش بگذرانیم، ناگهان شد ۲۰ جلسه دو ساعته! برای یک درس یک واحدی ۱۱ جلسه فایل دریافت کردیم و برای درس دو واحدی دیگر، کتابی که قرار بود تا درس ۶ کتابی تدریس بشود تا درس ۱۰ تدریس شد. اما ما هیچ اعتراضی نکردیم و گفتیم بیشتر دانستنمان بهتر از کمتر دانستنمان است.

مسئله، حجم فایل‌ها یا تعداد جلسات نبود؛ مسئله این بود که قرار بود در هر هفته با توجه به اینکه درس چند واحدی است،

«غم دل با که بگویم؟»

مظهره بهتری

تمام این‌هایی که گفته شد فقط مربوط به دروس تئوری بود و وضعیت دروس عملی نامعلوم بود.

یک روز گفتند در شهر محل سکونتتان می‌توانید دروس عملی را بگذرانید. فردای آن روز گفتند برای ترم بعد زمان بیشتری در نظر می‌گیریم. ساعاتی بعد اعلام شد تابستان امسال به دروس عملی اختصاص دارد و عمق فاجعه درست لحظه‌ای بود که برنامه کارآموزی مجازی روی سایت بارگذاری شد .

هنوز هم امیدوارم که کارآموزی مجازی، آزمایشگاه مجازی و غیره فقط و فقط یک شوخی بوده باشد برای سنجش میزان ظرفیت و جنبه دانشجو جماعت. اگر در بالین اشتباهی از ما سر بزند و کسی این اشتباه را گوشزد بکند، چه باید بگوییم؟ باید فیلم را باز کرده و به او نشان بدهیم که در فیلم کارآموزی‌های مجازیمان این فرد این‌گونه این روند را انجام داده است؟ آیا این حسی که انگار میخواهند این ترم را فقط بگذرانیم و کیفیتش اصلا مهم نیست، درست است؟ خدا کند که غلط باشد و بعدها با یک خطا مدیون کسی نشویم .

ترم تمام شد و ما نتوانستیم در این چهارپنج ماه چاره‌ای برای خمیازه‌هایمان سر کلاس آنلاین بیابیم. اصلا چطور میتوان از دانشجویی که سر کلاس‌های حضوری چرت می‌زد انتظار داشت که با چشمانی باز و ذهنی هوشیار چشم به صفحه لب تاپ، کامپیوتر یا گوشی بدوزد و همزمان هم جزوه بنویسد؟

به هر جهت آموزش‌ها تا یک هفته مانده به امتحان‌ها هم ادامه داشتند و نتوانستیم کاری از پیش ببریم و حالا درگیر امتحانات هستیم.

آزمون‌های مجازی از آزمون‌های حضوری هم پر اضطراب‌ترند؛ سوالاتی که جواب می‌دهیم و سیستم در ازای ارث پدری‌اش، آنها را از ما گرفته و نرده ثبت میکند. با وجود درست جواب دادن به تمام سوالات، نمره را بر اثر خصومت شخصی، کمتر نشان می‌دهد. در این سامانه جدید، برای پاسخ دادن به هر سوال فقط یک بار فرصت داریم و دیگر نمی‌توانیم به آن سوال برگردیم و این وضعیت نمادی از ظلم بر دانشجویان است.

ما کرونا را شکست خواهیم داد ولی باید از این روزها و لحظه‌هایمان، آینده‌نگر بودن را یاد بگیریم، برنامه‌ریزی کردن را آموزش ببینیم و کاش بدانیم چگونه در مواقع بحران باید وضعیت را مدیریت کنیم تا شاید روزی روزگاری که ما در جایگاه امروز مسئولین دانشگاه و مدیران و کارمندان دانشگاه‌ها بودیم، تصمیمی درست‌تر بگیریم.

ساعاتی را سرکلاس باشیم نه اینکه هفته‌ای ۲ روز و هر روز دو فایل دریافت کنیم آن هم برای یک درس! ابتدای امر همه را بدون دیدن فقط دانلود می‌کردیم و یا کلاسهای مجازی را حضور می‌زدیم و تمام .اما ناگهان بخش تکالیف نوید اضافه باری شد که پاس کردن بعضی دروس در این ترم را مشروط بر انجام تکالیف می‌کرد. سوالاتی را باید جواب می‌دادیم که بدون کمک ریچارد درک و جاوتز و زکریای رازی و ابن‌سینا، یافتن پاسخ هایشان تفاوتی با کندن کوه با قاشق پلاستیکی نداشت.

مرحله تکالیف و حجم نامتعارف فایل‌ها را که رد کردیم، رسیدیم به مرحله‌ای که در آن باید استاد را راضی می‌کردیم که لطفاً فایل را بفرستند. بماند که بعضی از اساتید نه تنها با دانشجو ارتباط نداشتند، بلکه همان ارتباط مویین خود با دانشگاه را هم قطع کرده بودند و با شاید هم نکرده بودند و ما مشکل بینایی داشتیم یا شاید آن‌ها نامرئی شده بودند تا از دست نوه نوزدهم پدربزرگ کوید در امان باشند، الله اعلم! به هر حال همین اساتید محترمی که می‌فرمودند هیچ گونه اعتقادی به آموزش مجازی ندارند، به ناگاه یک شب و طی یک معجزه که تنها دانشجویان رخ دادن آن را فهمیدند، همه با هم به آموزش مجازی گرویدند و ما هم غافل از همه جا صبح چشمانمان را باز کردیم و بعد از دیدن پیام‌ها و حجم و تعداد زیاد فایل‌هایی که همه با هم یک جا ارسال شده بود، به چنان خواب عمیقی فرو رفتیم که انگار هیچ وقت بیدار نشده بودیم. این مرحله آخر نبود. اصل ماجرا آن جا بود که



معرفی کتاب زهرا امینی

راه بازگشت

اکنون در دورانی زندگی می‌کنیم که گام‌های فرزندان آدم از طی کردن مسیرهای دایره‌واری که مقصدی جز همان نقطه شروع ندارند، خسته‌تر از همیشه است.

دورانی که دیدگان از فرط پیچ خوردن‌های پی‌درپی به دور خود، شوق راست دیدن یا بهتر بگوییم، امید راست دیدن را از دست داده‌اند و اگر ذهن فرصتی یابند، به هبوط خود و علت آن می‌اندیشند و سرزنش است که نثار خود می‌کنند و...

به زندگانی دورانی خویش ادامه می‌دهند؛

و چنانچه نیرویی باقی مانده باشد، با دستان خود که توامان ابزار توانمندی و گدایی او هستند، حقیقت را گدایی می‌کنند...
...

هر ساله در هوای همین روزهایی که به سر می‌بریم، صندوقچه تاریخ گشوده می‌شود تا باری دیگر، یگانه راه بازگشت را بر نسیان‌کننده یادآور شود.

زمانی در آن اوایل، صدای گریه‌ای پر ناله و غمگین از هبوط و خسته از راه نزولی که طی کرده است...

او ابوالبشر است! پدر آدمیان که بعد از مدت‌ها بالانشینی، تبعیدی این دنیای پر درد شده است
و گویی صدای گریه‌اش که تاکنون چهل روز درازا داشته، تا ابدالدهر جایی در کنار همه نواهای عالم، ادامه خواهد یافت.
اما نه! صدای گریه ناگهان قطع شد و چندی بعد از آه خبری نبود...

انگار کسی او را می‌خواند و او در جواب می‌گفت:

«لَبَّيْكَ،
اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ،
لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ
إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ،
لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ»

...

و آن را به فرزندان خود نیز تعلیم داد...

مرضیه شقاقی

«دعبل و زلفا (معرفی کتاب)»

بی‌تردید رمان «دعبل و زلفا» یکی از جذاب‌ترین و تاثیرگذارترین داستان‌هایی است که به زیبایی هر چه تمام، ترکیبی از عشق، معرفت و تاریخ اسلام را به نمایش می‌گذارد.

نویسنده این اثر، مظفر سالاری، این رمان را بر اساس داده‌های تاریخی بازآفرینی نموده و تلاش کرده است در بستری از عشق، تاریخ اسلام و خفقان آن برهه تاریخی را به صورت محسوس بیان کند.

نویسنده در این داستان، زندگی پر فراز و نشیب دعبل خزاعی را به تصویر می‌کشد. ایشان از شاعران زبردست، خوش‌بیان، خوش‌نام و شجاع شیعیان در دوران امام موسی‌بن جعفر(ع) و امام رضا(ع) بود که قصه عشق شورانگیزش به زلفا، جذابیت وصف‌ناپذیری را به داستان زندگی او هدیه کرده است. در عین حال ظلم و ستمی که در این دوران بر اهل بیت علیهم السلام و سایر شیعیان وارد آمده، متناسب با واقعیت مجسم شده است که می‌تواند قلب هر انسانی را به درد آورد.

رمان دعبل و زلفا، داستانی است عاشقانه و تاریخی که شرایط سیاسی و اجتماعی دوران امامان هفتم و هشتم(ع) را همراه با حقایق خواندنی بیان می‌کند و شناخت خواننده را نسبت به دین اسلام، شرایط اهل بیت(ع) و تصمیمات آن بزرگواران در آن شرایط، بالا می‌برد.

این کتاب، به شدت برای افرادی که به عاشقانه‌های تاریخی علاقه دارند و از محبان اهل بیت(ع) و شیعیان هستند، پیشنهاد می‌شود.

برشی از کتاب:

«نگهبانی رو به زنان و دختران اسیر غریبه بود: باید یاد بگیرد که آب در سفر، حکم طلا را دارد. از این گذشته، راضیان نماز نخوانند، عذاب ایشان و دردسر ما کمتر است. چرا می‌خواهی با این تکلف، نمازی بخوانی که مقبول نیست!

-تا ببینیم نماز چه کسی را می‌پذیرند و آن که مستحق عذاب است کیست!

و این آیه را خوانده بود: بگو آیا شما را از کسانی آگاه سازیم که زیانکارند؟ آن‌ها که سعی‌شان در زندگی دنیا، هدر رفته و با این حال می‌پندارند که کارشان نیکوست.

-بیچاره آن گردن شکسته‌ای که صاحب خواهد شد! از نیش زبانت چه خواهد کشید! مگر آن‌که از همان اول، زبانت را ببرد و خیال خودش را راحت کند.

دعبل هنوز او را ندیده بود. در شلوغی کنار چاه، دلوی آب کشیده و آفتابه‌ی مسی‌اش را پر کرده و برایش برده بود. بی‌اعتنا از کنار دو نگهبان که چشم درانده و دست به قبضه‌ی شمشیر برده بودند، گذشته بود.

-برای مشتی زنان اسیر و بی‌پناه رجز می‌خوانی دلاور؟!!

و آفتابه را به طرف دختر بلندقامت و سفیدپوش که پشت به او داشت گرفته بود.

-بفرما! این هم از آب. پیشکشی ناقابل از یک هم‌کیش. ظرفش را هم پیش خودت نگه دار تا هر بار در جمع نامحرمان، از فریادت کمک نخواهی. هر وقت به آب نیازی بود چون صفورا بگو تا همچو موسی، از چاه مدین، برایت آب حاضر کنم...»

دانشگاه به عنوان نماد کوچکی از جامعه بزرگ، صحنه علم‌آموزی و یادگیری مهارت‌های مختلف است. وظیفه اولیه هر دانشجویی، یادگیری علوم و کسب مهارت در زمینه و رشته تخصصی خود است اما چیزی که شاید کمتر مطرح می‌شود این است که بعد از ورود ما به جامعه و پذیرفتن نقش‌های مختلف، آیا فقط همین دروس تئوری و گاه‌ها عملی که در کلاس درس اساتید آموخته‌ایم کافی است؟ مهارت دیگری نیاز نیست؟ همین که این دروس را در نقش‌های مختلف خود پیاده کنیم، به آن انسان اجتماعی مفید و ایده‌آل تبدیل خواهیم شد؟

در راستای همین توضیحات، با سرکار خانم زهرا سلیمانی به عنوان مسئول واحد خواهران بسیج دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی زنجان در سال تحصیلی ۹۹–۹۸ مصاحبه‌ای صمیمانه و دوستانه خواهیم داشت تا به کشف نقش کار تشکیلاتی در پرورش دانشجوی موثر و نمونه و چالش‌های این مسیر بپردازیم.

با سلام و ضمن تشکر برای قبول مصاحبه، لطفا در ابتدای کار خودتون رو معرفی کنید.

من زهرا سلیمانی هستم دانشجوی ترم هشت رشته علوم آزمایشگاهی.

ممنون از لطف بی‌دریغ شما برای مصاحبه از بنده.

از نظر شما تعریف تشکل دانشجویی چیه؟

تشکیلات مجموعه‌ای از افراد رو شامل میشه که دارای هدف، برنامه و سازوکار مشخص هستند. این افراد در تشکل بسیج دانشجویی، ما دانشجویها هستیم که یکی از اهداف اصلی فعالیت‌ها ترویج فرهنگ و تفکر بسیجی یا به عبارتی انقلابی، ارتقا معرفت دینی و بصیرت فرهنگی، سیاسی و… در بین دانشجویهاست. اهداف دیگه‌ای هم وجود داره که در حوصله بحث نمی‌گنجه.

دغدغه اصلی‌تون برای پذیرفتن مسئولیت در تشکل چی بود؟

پذیرفتن مسئولیت در فضایی که همه به دنبال رسیدن به اهداف بزرگی هستن و بدون هیچ مزایای مالی با تمام وجود فعالیت می‌کنن بسیار سخته. اما عمل به توصیه‌های رهبر انقلاب خطاب به دانشجویان، احساس تکلیف در برابر آرمان‌های امام و انقلاب و تلاش برای ارتقا چندجانبه خودم و سایر دوستان در فضای تشکیلات در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، اعتقادی و… باعث شد داوطلب پذیرفتن این مسئولیت نسبتا سنگین بشم.

ضرورت کار تشکیلاتی و فعالیت در تشکل دانشجویی به نظرتون چه چیز یا چیزهاییه؟

بسیج دانشجویی در واقع بستری برای کادرسازی و تربیت نیروهای تراز انقلاب هست. دانشجویان در تشکیلات کار جمعی، مسئولیت‌پذیری، ولایتمداری، برنامه‌ریزی، مشورت و ارتباط گیری با سلایق مختلف رو تمرین میکنن.

هم‌چنین ممکنه افراد در مسئولیت‌هاشون دچار اشتباهاتی بشن اما در حقیقت با آزمون و خطاها برای پذیرفتن مسئولیت‌های بزرگتر در آینده آماده میشن.

تناسب بین درس و کار در گروه‌های مختلف تشکیلاتی رو چطور می‌شه برقرار کرد؟ آیا کار تشکیلاتی سبب جدا شدن دانشجو از فضای درس نمی‌شه؟

قطعا برنامه‌ریزی درست، این تناسب رو ایجاد خواهد کرد. به نظرم اتفاقا فعالیت‌های دانشجویی به سبب ایجاد تنوع و انگیزه، انرژی و اعتماد به نفس افراد رو برای درس خوندن چندین برابر می‌کنه. خود من ترمی که مسئول واحد خواهران بسیج بودم، از نفرات اول کلاس شدم البته می‌دونم که تعداد قابل توجهی از دانشجویهای فعال در تشکل هم جزو نفرات اول کلاسشون هستن و همگی معتقدن تشکل زندگیشونو منظم‌تر و بابرنامه‌تر کرده.

آیا کار تشکیلاتی تونسته تو مدیریت زمان و برنامه‌ریزی برای دانشجو مفید باشه؟

از اونجایی‌که در تشکیلات دانشجویان تک‌بعدی نیستن و علاوه بر حضور در کلاس‌ها و درس خوندن کارای مختلفی انجام میدن، مهارت بیشتری برای مدیریت زندگی کسب خواهند کرد.

تشکل بسیج دانشجویی تا چه حد در شناسایی، به کارگیری و معرفی استعدادهای مختلف تاثیرگذار بوده؟

این اتفاق منوط به حضور نیروهای پیگیر و ماهر در این زمینه است و خداروشکر هر سال نسبت به سال‌های گذشته پورنگ‌تر میشه و هر سال استعدادهای تخصصی‌تر و از تمامی قشرهای دانشجویی شناسایی و به کار گرفته میشن.

برای مثال همین نشریه باعث شد نویسنده‌های خوبی جذب مجموعه بشن که به مرور در تشکیلات راه پیدا کردن و مسئولیت‌های مهم‌تری گرفتن.

تشکل به عنوان یک جامعه کوچک، چه جایگاهی در زندگی اجتماعی بعد از دوران دانشجویی داره؟

اعتماد به نفس حضور در اجتماع رو افزایش میده و از اون‌جایی‌که سواد سیاسی و اجتماعی بچه

ها به سبب آموزش‌های مختلف بالا میره، میتونن در هر اجتماعی که حضور پیدا کردن، حرف زیادی برای گفتن داشته باشن و از حق دفاع کنن.

جمعی بودن فضای تشکیلاتی چه چالش‌ها و پیامدهایی میتونه داشته باشه؟

قاعدتا حضور جمعی از جوانان ناپخته و باسلایق متفاوت در کنار هم، مشکلاتی رو به همراه خواهد داشت، اما همین اختلافات به مرور باعث رشد افراد شده و خصوصیاتی مثل انتقادپذیری، صبوری و ازخودگذشتگی رو در دانشجویان تقویت میکنه.

جایگاه و حضور دختران تو کارهای تشکیلاتی رو چطور ارزیابی می‌کنین؟

متاسفانه دختران در جامعه ما و البته برخی تشکل‌ها به واسطه عدم روشنگری، دچار از خود بیگانگی میشن و تمایل به انجام کارهایی که در اولویتشان نیست یا عبارتی کارهای مردانه‌تر پیدا میکنن. تمام تلاش من و سایر دوستان در تشکیلات اینکه به واسطه فعالیت‌هایی که داریم جایگاه واقعی زن مسلمان ایرانی را به سایر دانشجویان معرفی کنیم، تاسیس کمیته بانوان و نشریه حریر از جمله اقداماتمون بودن.

با پذیرفتن مسئولیت در تشکل چه مهارت‌هایی رو به دست آوردین که بدون حضور در تشکل عملا به دست آوردن اونا غیرممکن یا لاقفل سخت می‌شد؟

مهم‌ترین مورد نحوه ارتباط‌گیری با اقشار مختلف جامعهست که به واسطه حضور در بین اجتماعات مختلف و ارتباط با سایر دانشجویان تحقق پیدا میکنه. همینطور مهارت سخنوری، مدیریت زمان و کلی مهارت دیگه که در تشکیلات کشف و تقویت میشن.

و البته اینم بگم رشد از لحاظ معنوی و پیدا کردن دوستان هم‌فکر هم در تشکل بسیج دانشجویی برای من رقم خورد.

جایگاه تشکلات دانشجویی در جریانات اجتماعی-سیاسی امروزه کشور، مطالبات و شفاف‌سازی در این زمینه‌ها رو چطور ارزیابی می‌کنین؟
خیلی بهتر شده و بیشتر مطالبات هم به نتیجه خوبی می‌رسن(در صورت پیگیری کامل).

رسالت دانشجو در قبال این جمله شهید بهشتی رو چه چیزی می‌دونین؟ «دانشجو موذن جامعه است. اگر خواب بماند، نماز امت قضا می‌شود.»

شهید بهشتی اشاره به این دارن که دانشجو باید در مسائل مختلف کشور از آگاه‌ترین افراد جامعه باشه و همچنین وظیفه بزرگتر اون آگاه‌سازی سایر افراد جامعهست.

همچنین دانشگاه‌ها محور اصلی جامعه هستن و در صورت اتحاد و مطالبه جدی، قدرت بالایی خواهند داشت. بیانیه‌هایی بوده که بارها در تصویب یا عدم تصویب لایحه‌ای در مجلس تاثیر گذاشته یا حتی رو برگردونده و یا صدای مظلومی رو به مسئولین رسونده. ما هم همیشه سعی داشتیم به روز باشیم و آگاهی کامل و موضع‌گیری درستی نسبت به مسائل پیدا کنیم.

به عنوان یک دانشجوی نمونه که فعالیت‌های مثبت زیادی در کارنامه تشکیلاتی خود داشتید، چه صحبت دوستانه‌ای با خوانندگان این مصاحبه و چه توصیه‌ای برای اجتماعات تشکیلاتی در جهت تحقق هر چه بیشتر آرمان‌های انقلاب دارید؟

اول اینکه تک‌بعدی نباشید. درس خوندن فقط معدل ما رو بهتر می‌کنه اما فعالیت‌های مختلف، مهارت‌های زیادی بهمون اضافه می‌کنن.

از طرفی به مسئولای آینده تشکل از جمله مسئول واحد خواهران آینده میخوام بگم در کارتون صداقت داشته باشید و در کنار نیروهاتون، بهشون اعتماد کنید و سعی کنید باری رو از دوش همدیگه بردارید. مطمئن باشید صداقت در کار نه تنها نیروهای خودتونو بلکه بچه‌های دیگه رو هم جذب تشکل خواهد کرد.

حرف و سخن ناگفته…

خوشبختانه در سالی که گذشت یکی از بهترین شوراهای مرکزی خواهران رو داشتیم. هر کدوم از اعضای شورا هماهنگ، منظم و یکدل به دنبال بهبود کیفیت کارهاشون و افزایش اعتبار تشکیلاتمون بودن و هر فردی متناسب با استعدادش در جایگاه خودش قرار گرفته بود. این بزرگ‌ترین نعمتی بود که خدا در کنار این مسئولیت سنگین بهم بخشید. از صمیم قلبم براشون آرزوی خوشبختی، موفقیت و سربلندی دارم و امیدوارم همیشه روابطمون پایدار بمونه. و یه تشکر ویژه هم از مسئولین سال‌های گذشته دارم که همیشه پشتیبان تشکل بودن و هستن وتجربیات خوبشون رو با ما به اشتراک میگذارن.

در پایان از شکیبایی و حسن پاسخگویی شما سپاس‌گزاری می‌کنم و از خداوند متعال آرزوی عاقبت بخیری و موفقیت در عرصه‌های مختلف زندگی را برای شما خواستارم.

زندگی، خیلی زیباست

دیگران زندگی می‌کنند که ما عبرت بگیریم

و ما زندگی می‌کنیم تا دیگران عبرت بگیرند

زندگی، میدان عبرت گرفتن نیست

زندگی، زندگی است

خواه با عبرت، خواه با ذلت

زندگی، زندگی است....

نام زنانی در تاریخ ثبت شده است که روزی فکر نمی‌کردند آیندگان به اعمال و رفتار آن‌ها رجوع کنند و عبرت بگیرند اما در این بین نقطه اشتراکی بین زنان در تاریخ ثبت شده وجود دارد و آن هم توجه به یک سری اصول ثابت و اجرایی کردن آن است.
ممکن است بگویید خب پوده اتفاقاتی که همان عمل را گذشتگانمان یا مادرانمان انجام داده‌اند اما چرا در تاریخ ثبت نشده و نامی از آن‌ها نیست؟ پاسخ به این سوال کاملا ساده اما در عین حال مهم است.
اقدامی اصولی در زمان و مکان مناسب و بحرانی، درصد ثبت تاریخی شدن اتفاق را بالا می‌برد و به نقطه عطفی برای آیندگان تبدیل می‌شود.

یکی از نقاط عطف تاریخ، واقعه عاشورا است.

سنگینی این واقعه از تمام ابعاد، آنقدر برای همه ما واضح است که نیاز به بازگویی ندارد اما نکته جالبی که می‌خواهم از واقعه عاشورا اقتباس کنم و سراغ اصل موضوع بروم، این است که چند درصد از وقایعی که اطراف شما رخ می‌دهند، وجود دارند که در عرض ۲۴ ساعت پر از اتفاقات تلخ و شیرین و سرشار از مفاهیم و ارزش و عبرت باشد و اسناد و مدارک بسیاری برایشان ثبت شده باشد؟ قطعاً تاریخ این چنین صحنه‌ای را به خود ندیده و نخواهد دید که در کمترین زمان، بیشترین درس و ارزش وعبرت و مفهوم را بر جای بگذارد.

درس عاشورا، درس زندگیست

درس خوبی و فلاحت، بندگیست

اگرچه اندک است طول وقوعش

هزاران درس داد آن با طلوعش

الا ای صاحب فکر و بصیرت

بگیر از درس‌هایش، درس عبرت

یکی دلدادگی، دلداده بودن

یکی دیوانگی، دیوانه بودن

یکی راز و رموز عشق هستی

ره دلدادگی و حق‌پرستی

یکی حریت و آزاده بودن

چو زینب باصلابت بودن

یکی راز صیانت از دیانت

یکی اصلاح امت از ظلالت

یکی عاشق شدن از می پرستی

یکی راز بلند حق پرستی...

و هزاران درس و عبرت دیگر که برای ما به ارث گذاشتند تا صراط مستقیم را به هنگام رویارویی با مصایب گم نکنیم.

حالا تاریخ در فصل عاشورا، زنان بامعرفت عصر غربت آسمانی‌ها را به یاد دارد که در روز شرمساری خیل مردان در خانه نشسته برای خدا ایستادند و به صحرا شتافتند، از جان و عزیز و سر و همسر گذشتند، زنجیر به جان خریدند تا مگر تیری کمتر به جان فرزندان فاطمه بنشیند؛ تا مگر دیرتر معجر از سر آلالله بردارند؛ تا مگر خارهای صحرا را به پای خود بچینند؛ تا شاید غم غربت را بکاهند و زمین را به آسمان نزدیک‌تر کنند. درود و سلام بر ایشان باد... اینک نگاهی داشته باشیم بر زنان حاضر در واقعه کربلا و نقش‌هایی که ایفا کردند تا اسلام زنده بماند. پس با ما همراه شوید.

زنان حاضر در واقعه کربلا

اگر بخواهیم زنان عاشورا را بر مبنای قوم و قبیله‌شان تقسیم‌بندی کنیم، به دو دسته کلی می‌توان تقسیم کرد؛ زنان هاشمی و زنان غیرهاشمی که بخش عمده‌ای از زنان حاضر در صحنه عاشورا را زنان هاشمی تشکیل داده بود که به تفصیل توضیح خواهیم داد.

الف) زنان هاشمی

۱. زینب کبری(س): زینب کبری(س)، خواهر امام حسین(ع) به حکم تکلیف الهی و اطاعت از فرمان امام و نیز عشق به برادر، با فرزندان خود همراه

امام به کربلا آمد. او در روز عاشورا، ناظر شهادت فرزند، برادران و دیگر بستگان خویش بود و پس از آن با اسارت خاندان رسول خدا(ص)، سرپرستی کاروان اسیران اهل بیت را برعهده گرفت و این مسئولیت را بعد از برادر پذیرفت. در کوفه و شام و در مجلس ابن زیاد و یزید، با سخنانش، فساد بنی امیه و جنایت‌هایشان را برملا و نام عاشورا و قیام کربلا را برای همیشه در اذهان مردم تثبیت کرد.

۲. ام کلثوم: بر اساس داده‌های تاریخی، یکی دیگر از دختران امام علی(ع)، به نام «ام کلثوم»، در کربلا حضور داشته است. ایشان در رساندن پیام امام حسین(ع) و به ثر نشاندن خون شهدای کربلا نقش مهمی ایفا کرد و در کوفه خطبه خواند.

۳. فاطمه، دختر امام حسین(ع): فاطمه با حسن مثنی، فرزند امام حسن(ع) ازدواج کرد. حسن در واقعه کربلا مجروح شد. فاطمه هم در کنارعمه‌اش، زینب(س) و دیگر بانوان اهل بیت(ع) در رساندن پیام امام و افشای جنایت‌های بنی‌امیه حضور فعال داشت و در کوفه، پس از عمه‌اش زینب(ع) سخنرانی کرد.

۴. سکینه، دختر امام حسین(ع): مادرش، رباب است. نامش را امینه، امیمه و آمنه ذکر کرده اند و سکینه لقب او است. سکینه در کربلا حضور داشت و در آن زمان از زنان رشید اهل بیت(ع) به شمار می‌رفت. وی از نظر جمال، کرامت، ادب و سخاوت دارای جایگاه والایی بود و به جهت آگاهی‌اش به شعر و ادب، خانه‌اش محل تجمع ادیبان و شاعران بود.

۵. رباب: او دختر امرؤ القیس است. امرؤ القیس در زمان خلیفه دوم به مدینه آمد و مسلمان شد. وی پس از مسلمانی، سه دختر خود را به ازدواج امام علی(ع)، امام حسن(ع) و امام حسین(ع) درآورد. رباب، مادر سکینه و عبدالله رضیع است که در آغوش امام حسین(ع) به شهادت رسید. او همراه زینب کبری(س) و دیگر بانوان اهل بیت(ع) به اسارت برده شد. در مجلس ابن زیاد، سر مظهر امام حسین(ع) را از میان تشت برداشت و بغل کرد و بوسید و آهی کشید. او با سرودن اشعاری درباره واقعه عاشورا راه بسیاری از تحریف‌ها را بست. پس از بازگشت به مدینه، به مدت یک سال در غم از دست دادن همسرش به سوگواری پرداخت تا از غصه این غم از دنیا رفت.

ب) زنان غیرهاشمی

۱. ام خلف، همسر مسلم بن عَوْسَجَه: او همراه شوهر و فرزندش به کربلا آمد و پس از شهادت شوهرش، پسر خود را روانه میدان کرد ولی امام مانع رفتن او شد. با این حال، ام خلف، سر راهش را گرفت و او را به نبرد در رکاب حسین(ع) تشویق کرد. او عازم میدان شد و پس از نبردی جانانه به شهادت رسید. کوفیان سرش را به سوی مادرش افکندند و ام خلف سر فرزندش را برداشت و چنان گریست که همگی به گریه افتادند.

۲. اُم عَمْرُو بن جناده: همسر جناده و مادر عمرو است. جناده از شیعیان مخلص علی(ع) است که از مکه با خانواده خود همراه حسین(ع) گردید و هرگز از آن حضرت جدا نشد.

پس از شهادت جناده، همسر او، فرزندش، «عمرو» را

روانه میدان کرد. امام حسین(ع) مانع شد ولی عمرو گفت: «مادرم مرا امر به قتل کرد.» سرانجام به میدان رفت و در رکاب حسین(ع) به شهادت رسید. کوفیان سر او را به طرف مادر انداختند. مادر سر جوان خود را برداشت و به سینه چسباند و پس از گفت وگویی با آن، سر را به سوی دشمن پرتاب کرد و عمود خیمه را برداشت و به دشمن حمله کرد. امام، او را برگرداند و در حَقّش دعا کرد.

۳. مادر وهب: این زن مسیحی، هنگامی که در ثعلبیه(نزدیک کربلا) به طور موقت سکنی گزیده بود، به کاروان امام حسین(ع) برخورد و به ایشان از کمی آب شکایت کرد. امام(ع) نیزه خود را بر زمین زد و ناگهان آب فراوان از زمین بیرون زد. آن زن که تا آن زمان مسیحی بود و شناختی از امام نداشت، مجذوب بزرگواری و کرامت امام شد و پس از آن که با پسر و عروسش به خدمت امام رسیدند، هر سه مسلمان شدند و به کاروان امام حسین(ع) پیوستند. مادر وهب و پسرش در واقعه عاشورا به شهادت رسیدند. هنگامی که سر وهب را برای مادرش آوردند، سر را بوسید و گفت: «سپاس خداوندی را که با شهادت تو در رکاب امام حسین(ع) مرا روسفید کرد.» سپس ستون خیمه را برداشت و به دشمن حمله کرد و دو تن از آنان را کشت.

...

ما اگر نگاهی به نقش زنان در میدان کربلا داشته باشیم، متوجه این قضیه می‌شویم که زنان، مسئولیت اجتماعی و رسالت حضورشان در جامعه را فراموش نکرده‌اند که هیچ، بلکه حضور به حق زنان در جامعه، بیشترین تاثیر را بر سازندگی و پیش‌برد جامعه خواهد داشت. زنان هاشمی از آن جایی که مسئولیت بیشتر را برعهده داشتند، تاثیرگذاری‌شان بیشتر بود. عده‌ای در عین عمل به وظایف مادرانه و همسرانه، این وظیفه را در خود می‌دیدند که بالاتر از وظایف مادرانه و همسرانه، وظیفه حفاظت از دیانت و ولایت و پرچم اسلام می‌باشد که اینگونه شد که مادر وهب، جناده، رباب و... از همسر و فرزندان خویش گذشتند. نگاه آن‌ها به نجات اسلام بالاتر از همسر و فرزند و ثروت و زندگی مادی بود و آنقدر نفس درونی‌شان بالا برده بودند که به غیر خدا از چیزی هراس نداشتند.

^[1] فصل‌نامه بسیج دانشجویی حریر_۲۴

«عاشقانه‌ها»

«غم عشق»

«صنما با غم عشق تو چه تدبیر کنم؟»
ز جفای دل تو من ز چه تحریر کنم؟

خبر بی‌خبری از تو خبر باشد و بس
اینهمه بی‌خبری را به چه تفسیر کنم؟

دل که از شاخه‌ی امید بیفتاد و شکست
به چه کار آیدم آخر ز چه تعمیر کنم؟

چشمه‌ی دیده‌ی خود را ز غمت خشکاندم
کاش می‌شد که دمی من به تو تأثیر کنم

گفته بودم که رسد روز سپیدی که میرس
اینهمه ناز فلک را به چه تقصیر کنم؟

گفتم تا که تو را از سر خود دور کنم
از ازل زاده‌ی عشقم به چه تغییر کنم؟

چاره‌ی مشکل خود را به همین می‌بینم
که دلم را به ابد در غل و زنجیر کنم...

زهرا امینی

به رسم یک منتظر
بین «اهل دل بودن» و فعل «بودن» ارتباط‌هاست؛ تا اهل دل
نباشی، نمی‌توانی بودن را در قلبت معنا کنی... نه آن بودنی که
عمریست در دستور زبان خواندی؛ نه!

منظورم از بودن، حضور است. حضور یک بی‌نشان در قلبت، حضور
کسی که به چشم سر نمی‌بینی‌اش و دیدنش چشم دل می‌خواهد
و اهل دل... نه اهل دنیا! اصلاً اهل دنیا کجا و دیدن یار غایب
کجا؟؟؟

رویای بیداری باید طلب کنی؛ رویای بیداری دانی چیست؟
باید به چشم سر بیدار بازی‌های دنیا باشی تا با چشم دل،
رویای سبزش را حس کنی.

باید دلت را دو دستی تقدیمش کنی و هیچ طلب نکنی... هیچ و
هیچ! تا خودش همه‌ات شود.

ای کاش سهممان از این دنیا در نظر عاقلان دنیا، جنون باشد؛
می‌دانی جنون وقتی زیباست که مرا از زنجیر دنیا نجات دهد.
یادت باشد هر وقت دار و نداشت را به باد دادی، آن موقع است که
نسیم سبزش را حس خواهی کرد.

یادت باشد او عمریست تو را طلب کرده و منتظر توست تا تو هم
اندکی از غمش را به جان دل بخری و طلبش کنی؛ اما تو چی؟
این تو، بدجور دنیا را دو دستی چسبیده!

ترس جان دل! رهایش کن! مطمئن باش نمی‌شکند. روی جلدش
نوشته شکستی نیست.

آخ عزیزم! دنیا که دل ندارد بشکند. اگر دنیا دل داشت که همان
موقع که خورشید روی نیزه رفت، می‌شکست و به من و تو و
کرونا و... نمی‌رسید.

پس: رهایش کن تا اهل دل شوی.

رهایش کن تا صاحب نظر شوی.

رها کن تا تو هم منتظر شوی... منتظر...

محدثه باقری

«بخور خنک شی»

«موکتل» مهسا شهیدی

سلام سلام به روی ماهتون!

توی این روزای گرم و شرعی تابستون فقط یه نوشیدنی خنک و خوشمزه که درست کردنش آسون باشه، میتونه حال آدمو جا بیاره. پس دست به کار بشین که با هم یکی از اون خفناشو درست کنیم.



- واسه درست کردن موکتل موهیتو_آلبالو به این مواد نیاز دارین:
برگ نعنا ۱۰ تا ۱۵ شاخه. البته تعدادش بستگی به سلیقتون داره.
آب ۴ تا لیمو ترش (توصیه می‌کنم به جاش پوست لیمو ترشا رو بکنین تا درسته ازشون استفاده کنین)
۲ لیوان آب (بازم پیشنهاد اکید من اینه که آب گازدار یا حتی سون آب باشه)
۳ قاشق غذاخوری عسل یا شکر (البته که با شکر خوشمزه‌تره ولی با عسل سالم‌تره)
یک لیوان آلبالو بدون هسته (خیلی خیلی بهتره که یخ زده باشه)
و کیوب‌های یخ به مقدار لازم



- در نهایت همه‌ی این مواد رو با هم می‌ریزیم داخل میکسر و به اون میزانی که دوست داریم، میکس می‌کنیم.



(حالا اگه دوست دارین تیکه‌های آلبالو بیشتر مشخص باشه، اول یخو با بقیه‌ی مواد میکس کنین تا کامل خرد بشه. در نهایت آلبالو رو به مخلوط اضافه کنین و یه کوچولو میکس کنین در حدی که یکم خورد بشه.)

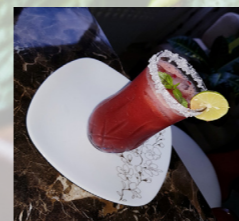
- و اما جذاب‌ترین بخشش که طراحی لیوانتونه...
تو یه ظرف شکر و تو ظرف دیگه یکم از موکتلتون میریزین



خب حالا لیوانتونو برعکس می‌کنین و لبه‌هاشو با موکتل خیس می‌کنین. اینجوری



و این‌دفعه لیوانو می‌زنیم توی ظرف شکر که خب یه همچین چیز جذابی میشه.



در نهایت به سلیقه‌ی خودتون و لبه‌ی لیوان، از لیمو و برگ نعنا یا گل خشک محمدی یا یخای قالبی که توش خاکشیر و تخم شربتی داره میتونین استفاده کنین.
گوارای وجودتون امیدوارم خوشتون اومده باشه.



نشریه‌ی حریر، نشریه‌ی تخصصی دختران است. حرف‌های دخترانه در آن می‌زنیم و دوره‌می‌های دخترانه در آن می‌گیریم.

تا این‌جا سعی شده است مطالب نویسندگان حریر، موضوعاتی در خور توجه و مورد نیاز دخترانمان باشد. در این قسمت از شما عزیزان درخواست می‌شود که نظر خود را درباره‌ی مهم‌ترین مشکلاتی که دانشجویان دختر بومی و غیربومی که امروزه با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، به آیدی @Harir-zums ارسال نمایید تا ضمن آگاهی از نظرات شما عزیزان و پرداختن به آن موضوع در نشریه، در مسابقه‌ی این شماره از حریر شرکت نمایید و از دو کارت هدیه ۵۰ هزار تومانی به دو نفر صاحبان نظرات برگزیده، بهره‌مند شوید.

ضمناً، نظرات برگزیده در شماره پنجم نشریه‌ی حریر نیز چاپ خواهد شد.

مهلت ارسال نظرات: ۲۰ مهرماه سال ۹۹



این حسین (ع) کیست که عالم همه دیوانه‌ی اوست
این چه شمعی است که جان‌ها همه پروانه‌ی اوست